



بزرگداشت حجت الاسلام والمسلمین سید احمد اشکوری

دانشمند

فهرست نویس

سید محمد جواد علوی بروجردی | سید احمد اشکوری | رسول جعفریان

بسم الله الرحمن الرحيم



چراغ راه

وصیت من به چپ گرایان، مثل کمونیست‌ها و چریک‌های فدایی خلق و دیگر گروه‌های متمایل به چپ، آن است که شماها بدون بررسی صحیح از مکتب‌ها و مکتب اسلام نزد کسانی که از مکتب‌ها و خصوصاً اسلام اطلاع صحیح دارند، با چه انگیزه خودتان را راضی کردید به مکتبی که امروز در دنیا شکست خورده رو آورید و چه شده که دل خود را به چند «ایسم» که محتوای آنها پیش اهل تحقیق پوچ است خوش کرده‌اید؟ و شما را چه انگیزه‌ای وادار کرده که می‌خواهید کشور خود را به دامن شوروی یا چین بکشید؛ و با ملت خود به اسم «توده دوستی» به جنگ برخاسته یا به توطئه‌هایی برای نفع اجنبی به ضد کشور خود و توده‌های ستمدیده دست زدید؟

شما می‌بینید که از اول پیدایش کمونیسم مدعیان آن دیکتاتورترین و قدرت‌طلب و انحصار طلب‌ترین حکومت‌های جهان بوده و هستند. چه ملت‌هایی زیر دست و پای شوروی مدعی طرفدار توده‌ها خرد شدند و از هستی ساقط گردیدند.

ملت روسیه، مسلمانان و غیرمسلمانان، تاکنون در زیر فشار دیکتاتوری حزب کمونیست دست و پایی زدنند و از هر گونه آزادی محروم و در اختناق بالاتر از اختناق‌های دیکتاتورهای جهان به سر می‌برند.

استالین، که یکی از چهره‌های به اصطلاح «درخشان» حزب بود، ورود و خروجش را و تشریفات آن و اشرافیت او را دیدیم. اکنون که شما فریب خوردگان در عشق آن رژیم جان می‌دهید، مردم مظلوم شوروی و دیگر اقمار او چون افغانستان از ستمگری‌های آنان جان می‌سپارند، و آنگاه شما که مدعی طرفداری از خلق هستید، بر این خلق محروم در هر جا که دستتان رسیده چه جنایاتی انجام دادید و با اهالی شریف آمل که آنان را به غلط طرفدار پر و پا قرص خود معرفی می‌کردید و عده بسیاری را به فریب به جنگ مردم و دولت فرستادید و به کشتن دادید، چه جنایات‌ها که نکردید. و شما «طرفدار خلق محروم» می‌خواهید خلق مظلوم و محروم ایران را به دست دیکتاتوری شوروی دهید و چنین خیانتی را با سرپوش «فدایی خلق» و طرفدار محرومین در حال اجرا هستید، منتها «حزب توده» و رفقای آن با توطئه و زیر ماسک طرفداری از جمهوری اسلامی، و دیگر گروه‌ها با اسلحه و ترور و انفجار...

وصیت‌نامه امام خمینی، ص ۷۳



هفته نامه حریم امام

صاحب امتیاز:

آستان مقدس امام خمینی

مدیر مسئول:

علی جوادی‌راد

سر دبیر:

علی عباسی

اعضای تحریریه:

وهاب آریان

سید مهدی حسینی دورود

رشید داودی

محمد رجائی‌نژاد

مصطفی سلیمانی

سید محمود صادقی

طراح و صفحه‌آرا:

محسن عبداللہی

نشانی:

تهران حرم مطهر امام خمینی

چاپ:

موسسه فرهنگی هنری عروج /واژه پرداز اندیشه

تماس با نشریه:

۰۹۳۶۷۸۰۳۳۳۶

ایمیل:

harim.emam@yahoo.com



چراغ را نتوان دید جز به نور چراغ

علی عباسی
سردبیر

جمهوریت و اسلامیت دو بال نظام جمهوری اسلامی

با رهبری و راهبری بنیان گذار جمهوری اسلامی امام خمینی و با مجاهدت مردان و زنان بسیاری در طول تاریخ، ایران اینک از نعمت حکومتی برخوردار است که دو ویژگی و مولفه مهم دارد که خواست تاریخی ملت ایران بوده است که در عصر حاضر محقق شده اند: حاکمیتی که هم قرار است اسلامی باشد و هم مردمی، هر چند که برخی نا اهلان و متحجران (هر کدام به طریقی) در پی تضعیف یکی از این دو بال ثمین انقلاب هستند. کسانی سعی در تخریب وجه اسلامیت نظام جمهوری اسلامی دارند و کسان دیگری با ساده لوحی و یا تزیینی دانستن نظر و خواست مردم در نظام اسلامی، علیه جمهوریت و مردم سالار بودن نظام فعالیت می کنند.

باید توجه داشت که وانهادن هر کدام از دو بال (جمهوریت و اسلامیت) به قصد تقویت و استیلائی وجه دیگر، سمی مهلک برای بقای نظام جمهوری اسلامی است.

دلیل توفیق جمهوری اسلامی - هر گاه که توفیقی حاصل شده - توازن این دو بال و التزام کارگزاران نظام به هر دو وجه این حکومت بوده است.

لزوم مشی بر مبنای اندیشه امام خمینی

در ابتدای پیروزی انقلاب و در زمانه‌ای که هر گروه و دسته‌ای، برای خود یک ایدئولوژی و فکر راهی بخش می دانست و آن را نقشه راه قرار می داد، این اندیشه و آرای امام خمینی بود که اکثریت مردم و انقلابیون را با خود همراه کرد و سرانجام نیز، مردم به الگوی حکومت داری، نظام و قانون اساسی ای رأی دادند که الهام گرفته از اندیشه امام بود؛ و در فروردین ۱۳۵۸ جمهوری اسلامی ای را برگزیدند که محصول نظریه سیاسی ایشان بود. علاوه بر این رهبری فعلی و دیگر مسئولان جمهوری اسلامی نیز بارها تأکید کرده اند که نظام جمهوری اسلامی، برآمده از اندیشه امام و راه درست، ادامه و پیگیری همان اندیشه است. آیت الله خامنه‌ای بارها این نیاز را گوشزد کرده و در مناسبت‌های مختلف گفته است: «امروز هم راه امام و فکر امام و هدف امام برای ملت ایران و امت اسلامی وسیله نجات است» (۱۳۸۴/۳/۱۴)، «برادران عزیز، خواهران عزیز، جوان‌های عزیز در سراسر کشور و مسئولین محترم کشور! همه بدانید که ما امروز ... به اصول و مبانی انقلاب امام بزرگوارمان نیازمندیم؛ کشور احتیاج به این دارد» (۱۳۹۶/۳/۱۴).

برای فهم لزوم حفظ توازن جمهوریت و اسلامیت نظام و فهم جایگاه مردم در اندیشه بنیان گذار جمهوری اسلامی باید به سخنان و اندیشه‌های ایشان رجوع کرد، آنگاه خواهیم دید که در منظر امام خمینی مردم

فصل الخطاب و آراء آنها حاکم است. طبق دیدگاه امام عظیم‌النشان در حکومت اسلامی، ملت است که حکومت را در دست دارد، خواست آنها تعیین کننده است و تخلف از خواست مردم، برای هیچ کسی جایز نیست. هرگاه زورگو و مستبدی بخواهد خود را بر مردم تحمیل کند و بخواهد خودش را حفظ کند، ملت ایران او را کنار می گذارند: (برای اینکه دیگر در حکومت اسلامی که یک پولی بدهند که از حاکم تقویت کنند، این دیگر نیست در آنجا. آنجا حکومت عدل است، حکومت ملی است، حکومت مستند به قانون الهی و به آرای ملت هست؛ اینطور نیست که با قلدری آمده باشد که بخواهد حفظ کند خودش را، با آرای ملت می آید و ملت او را حفظ می کند و دولت ایران هم، ملت ایران هم او را کنارش می گذارند».

(صحیفه امام، ج ۵، ص ۲۱۳)
هم ایشان در جایی دیگر می فرماید: «اینجا آراء ملت حکومت می کند. اینجا ملت است که حکومت را در دست دارد. این ارگان‌ها را ملت تعیین کرده است. و تخلف از حکم ملت برای هیچ یک از ما جایز نیست و امکان ندارد» (صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۱۶۵).

امام خمینی «امام مقرر ض الطاعه نظام»

بی شک امام خمینی به عنوان بنیان گذار و مؤسس جمهوری اسلامی «امام مقرر ض الطاعه نظام» است و تخطی از آرا و اندیشه‌های ایشان از طرف کارگزاران و رهبران این نظام، باعث سلب مشروعیت آنها از جایگاه و اهلیت تصدی مقام در این حکومت است. هرگاه مسئولی در جمهوری اسلامی خلاف جریان اندیشه امام و خواست ملت ایران که تبلور آن رای به نظامی است که برآمده از اندیشه‌های امام عظیم‌النشان است، مشی و سلوک کند، قدم در بیراهه‌ای گذاشته که باعث تصرف غاصبانه منصبی است که در آن قرار بوده به مردم و نظام جمهوری اسلامی خدمت کند.

نکته اصلی در باب «اندیشه‌های امام خمینی» این است که امام خمینی و به تبع، نهضتی که ایشان راهبری کرد «تک بعدی» نبود بلکه قیام برای اجرا و پیاده سازی مجموعه‌ای از خواسته‌ها و آرمان‌ها بود. آنچه باعث پیروزی شد، همین «کل بما هو کل» بود که همه را با انقلاب همراه کرد و مردم ایران خواسته‌ها و آرمان‌های خود را در آن یافته و با آن همراه شدند و پیش و پس از پیروزی برای آن مجاهده و تلاش کردند. درباره خطر «فراموشی یا حذف امام خمینی» از سپهر سیاسی نظام جمهوری اسلامی نیز باید گفت که در گوشه و کنار، زمزمه‌هایی به گوش می رسد که مدعی اند: امام شخصیتی «تاریخ‌مند» است و به تاریخ‌مند بودن اندیشه امام اعتقاد دارند. مدعیان این دیدگاه بر این عقیده هستند که بیانات و احکام صادر شده از سوی حضرت امام، مختص زمان گذشته بوده و برای شرایط امروز، باید به ولی فقیه زنده رجوع

کرد! باید به اینان یادآور شد که امام «شخصیتی تاریخ‌ساز» است و بنا و مبنای نظام جمهوری اسلامی بر پایه اندیشه‌های امام خمینی پایه‌ریزی شده است و اندیشه امام خمینی، همان گونه که رهبر فعلی انقلاب نیز تأکید دارد، باید نقشه راه و الگوی حکومت داری مسئولان جمهوری اسلامی باشد. و به همین دلیل وظیفه ما و همه اندیشمندان انقلاب اسلامی و مسئولان جمهوری اسلامی است که به اندیشه‌های راهگشا و اصول و مبانی ترسیمی امام خمینی پایبند باشیم و نگذاریم آن آرمان‌های آغازین و آن الگویی که باعث پیروزی بود، با گذشت زمان، به فراموشی سپرده شود. به یاد داشته باشیم که اگر نظام، خواسته یا ناخواسته از آن اندیشه‌ها فاصله گرفته و منحرف شود، جمهوری اسلامی با «بحران مشروعیت» مواجه خواهد شد. زیرا مردم ایران بر پایه اندیشه و آرمان‌هایی که امام خمینی طرح‌ریزی کرد، به نظام نوپای جمهوری اسلامی رأی دادند و قانون اساسی ای که با رأی مردم ایران به تصویب رسید، ملهم از اندیشه سیاسی و عمل امام خمینی بود.

خوشبختانه امروزه وصیت‌نامه و مجموعه گفته‌ها و احکام صادره از امام خمینی به همت موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی در دسترس همگان قرار دارد و مسئولان جمهوری اسلامی و آنان که دل در گروی امام خمینی و اندیشه‌های ایشان دارند، اگر می خواهند از صراط مستقیم انقلاب منحرف نشوند، باید اندیشه‌ها و وصایای امام رانصب‌العین و مشعل راهنمای خود قرار دهند، همان گونه که رهبر انقلاب آیت الله خامنه‌ای نیز می گوید: «راه امام خمینی (ره)، راه نجات این کشور، هم در آغاز انقلاب، هم در دوران حیات آن بزرگوار بود و هم امروز هست» (۱۳۷۸/۳/۱۴).

خطر انحراف از معیارهای جمهوری اسلامی

همانگونه که اولین رییس جمهور ایران، آقای ابوالحسن بنی صدر به دلیل کنش‌ها و مسیر غلطی که پیمود و با اینکه منتخب مردم و از مبارزین برای پیروزی این انقلاب بود، خود باعث سلب مشروعیتش از مقام ریاست جمهوری گردید، بقیه حاکمان و صاحب منصبان جمهوری اسلامی نیز از این قاعده مستثنا نیستند و اگر خلاف وظایف ذاتی جایگاهشان رفتار و سلوک کنند، ادامه تصدیشان غاصبانه است و باید از مسیر اشتباه و انحراف بازگردند و یا از مقامشان منعزل گردند و الا مسیر جمهوری اسلامی را به انحراف می کشانند که این باعث تضعیف و یا انحراف و یا زوال نظام جمهوری اسلامی می شود. بی تردید اگر مسئولان نظام جمهوری اسلامی به توصیه‌ها و نقشه راهی که امام خمینی ترسیم کرده است، بی تفاوت باشند مصداق این شعر حضرت سعدی می شوند که:

چندین چراغ دارد و بی راهه می رود

و بخدا آن روز را نیاورد.



دبیر پرونده چهره‌ها؛
سید مهدی حسینی دورود

بزرگداشت حجت‌الاسلام والمسلمین سید احمد اشکوری

سخت‌کوش در عرصه نسخه‌شناسی خطی

بوده است. این مرکز همچنین دارای بخش اسناد و مدارک تاریخی است که در آن حدود ۶۵۰۰ سند تهیه شده است.

حجت‌الاسلام والمسلمین سید احمد حسینی اشکوری در سال ۱۳۵۵ مجمع ذخائر اسلامی را تأسیس کرد که هدف آن گردآوری و ترجمه آثار کهن اسلامی بود. حسینی اشکوری از ۹۵ کتابخانه شخصی و عمومی، در کشورهای آسیایی و اروپایی مانند ایران، عراق، یمن، بریتانیا و ایتالیا بازدید و بسیاری از آنها را فهرست کرد.

فعالیت‌های ماندگار

آثار حجت‌الاسلام والمسلمین سید احمد اشکوری با موضوعاتی مانند فهرست‌نگاری، کتاب‌شناسی و تراجم‌نگاری عالمان شیعه است. او بالغ بر ۱۸۵ جلد کتاب، شامل ۱۰۳ عنوان و ۵۰ مقاله علمی نگاشته و مجموع آثار مطبوع و غیر مطبوع وی که به زبان‌های فارسی و عربی است، بالغ بر ۲۷۰ جلد می‌شود.

کتاب التراث العربی المخطوط فی مکتبات ایران العامة، نوشته حجت‌الاسلام والمسلمین سید احمد اشکوری فهرستی از کتب خطی کتابخانه‌های ایران است. تراجم الزجال، در چهار جلد از آثار حجت‌الاسلام والمسلمین اشکوری مشتمل بر شرح حال افرادی است که در کتاب‌های رجالی نام آنها ذکر نشده، یادکر شده ولی مطلب جدیدی درباره آنها یافت شده است.

حجت‌الاسلام والمسلمین اشکوری در سال ۱۳۷۸ از طرف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ایران و در سال ۱۳۸۴ در آیین حامیان نسخ خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، به عنوان فهرست‌نگار بر جسته تقدیر شد. سید صادق اشکوری، نسخه‌شناس و مدیر مجمع ذخائر اسلامی و سید جعفر اشکوری، فهرست‌نگار نسخه‌های خطی، فرزندان اویند.

شهاب‌الدین مرعشی نجفی، اجازه روایت گرفت. وی همچنین از برخی عالمان زبیده مانند سید احمد بن محمد زبارة، تاریخ‌نگار یمنی و مفتی وقت جمهوری یمن، اجازه روایت گرفته است.

بازگشت به ایران

وی به دلیل فشارهای حکومت بعث عراق به قم مهاجرت کرد.

استاد اشکوری پس از هجرت به قم، کتاب‌های شرح ابن عقیل، تبصرة المتعلمین و شرایع الاسلام را تدریس می‌کرد؛ ولی پس از گذشت یک‌سال و نیم، تدریس را کنار گذاشت و به تألیف و تحقیق پرداخت. او از جلسات هفتگی علامه طباطبایی با موضوع فلسفه، عرفان و تفسیر نیز بهره می‌برد.

نسخه‌شناسی

حجت‌الاسلام والمسلمین اشکوری در نجف، از سال ۱۳۸۰ قمری به شناخت نسخه‌های خطی و تحقیق و تصحیح آن پرداخت. وی کار فهرست‌نگاری را از نسخه‌های خطی کتابخانه مدرسه آیت‌الله بروجردی در نجف و پس از آن، کتابخانه عمومی آیت‌الله حکیم آغاز کرد. استاد اشکوری پس از آمدن به قم، به درخواست آیت‌الله سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی، فهرست‌نگاری کتابخانه او را آغاز کرد.

استاد سید احمد اشکوری دو مرکز مرتبط با نسخ خطی در قم تأسیس کرد. وی در سال ۱۳۷۴، مرکز احیاء میراث اسلامی را در قم راه‌اندازی کرد و هدف اصلی این مرکز، عکس‌برداری از نسخه‌های خطی و ارائه آن به محققان است.

مرکز احیاء میراث اسلامی تا سال ۱۳۸۴، دارای دوازده هزار نسخه عکسی که از نسخ خطی، عکس‌برداری شده، ده هزار نسخه خطی و حدود ۲۵۰۰ کتاب چاپ سنگی

حجت‌الاسلام والمسلمین سید احمد حسینی اشکوری در ۱۳ ربیع‌الاول ۱۳۵۰ قمری، (۱۳۱۰ شمسی) در نجف به دنیا آمد.

پدر بزرگش سید حسن اشکوری، اهل روستای کیاژمش از منطقه اشکور در گیلان است که برای تحصیل علوم حوزوی به نجف هجرت کرد. تولد و رشد سید احمد اشکوری و پدرش در نجف بود. پدرش سید علی اشکوری، از شاگردان عبدالحسین رشتی و آقاضیاء عراقی بود.

حجت‌الاسلام والمسلمین اشکوری در نجف، درس مقدماتی حوزه را از محمد رشتی، کاظم تبریزی، نورالدین کازرونی، محمدعلی مدرس افغانی و غلامرضا باقری اصفهانی آموخت.

هجرت به کاظمین

وی در هفده سالگی به دلیل مشکلات مالی به کاظمین رفت و به کسب و تجارت پرداخت. او در کاظمین، همزمان با کسب و تجارت، از شیخ فاضل لنکرانی کتاب‌های شرح حدی عشر و شرح التجرید با موضوع کلام اسلامی را آموخت. وی در این شهر، از هادی شطیپ نیز بهره برد.

استاد سید احمد اشکوری پس از چهار سال به نجف برگشت و سطوح عالی‌ه حوزه را نزد محسن هراتی، علی اخوان خراسانی، محمدعلی مدرس افغانی و مجتبی لنکرانی گذراند و علم عروض، قافیه و بخشی از علم هیئت را نزد مرتضی مدرس گیلانی خواند. وی همچنین در تفسیر هفتگی آیت‌الله خویی و جلسات خصوصی آیت‌الله میرزا حسن بجنوردی، آیت‌الله سید یحیی مدرس یزدی، آیت‌الله میرزا باقر زنجانی و آیت‌الله میرزا هاشم آملی شرکت می‌کرد.

اجازه روایت

استاد سید احمد اشکوری از هفت تن از عالمان شیعه، مانند محمدتقی تستری، آقابزرگ تهرانی و سید

به نظم در زندگی و داشتن طرح و برنامه‌ریزی اعتقاد دارم

حجت‌الاسلام والمسلمین استاد سیداحمد اشکوری کتاب‌شناس شیعه، فهرست‌نگار نسخه‌های خطی، تراجم‌نگار و مؤسس مرکز احیای میراث اسلامی و مجمع ذخائر اسلامی است. وی در گفت‌وگو با حریم‌امام درباره سیر زندگی و آثار خود، دغدغه‌ها، اهداف تأسیس مرکز احیای میراث اسلامی و کتابخانه شخصی‌اش، سخن گفت.

در ابتدا خودتان را معرفی کنید.

سیداحمد حسینی اشکوری فرزند سید علی اشکوری فرزند سید حسن اشکوری هستم. خاندان ما در اشکورات خیلی معروف هستند و مردم به خاندان ما عقیده داشتند. سید حسن جدّ ما اولین کسی است که برای تحصیل علوم دینی به نجف رفت، در آنجا اقامت گزید و در درس‌های آخوند خراسانی شرکت کرد.

پدرم بیشتر نزد آقا ضیاء عراقی تحصیل کرد و از شاگردهای خوب ایشان بود. این حقیر هم در حوزه نجف تربیت شدم.

پدرم و من متولد نجف هستیم. من در سال ۱۳۵۰ قمری (سال ۱۳۱۰ شمسی) متولد شدم. در نجف با جدیت تا مرز درس خارج به روش قدیم تحصیل کردم. در وقت تحصیل به دلایلی مجبور شدم به بغداد بروم. چهار سال در بغداد ماندم و در بازار «سوق السرای» مغازه لوازم التحریر فروشی داشتم. شب‌ها و ایام تعطیل در کاظمین تحصیل می‌کردم. کلام را نزد مرحوم شیخ فاضل لنکرانی خواندم. البته ایشان غیر از آیت‌الله فاضل لنکرانی شهر قم است. همچنین شرح لمعه را نزد یکی از علمای کاظمین خواندم.

چهار سالی که در بغداد بودم روابط خود با علم را قطع نکردم. بعد به نجف آمدم و تحصیلات علوم دینی را ادامه دادم.

عقیده‌ام این است که طلبه باید تا مرز درس خارج، دروس را دقیق بخواند و بعد تخصصی کار کند. این گونه که انسان همه چیز بفهمد، خروجی خوبی نخواهد داشت.

طلاب باید به دنبال مباحثی باشند که ضرورت دارد و به آن علاقمند هستند و انسان اگر در زمینه آنچه علاقه دارد کار کند پیشرفت می‌کند.

به دلیل اینکه پس از بازگشت از بغداد نمی‌خواستم در حقوق شرعی که معتقدم متعلق به فقر است، دخالت کنم؛ به دنبال رشته تصحیح کتب و تحقیق رفتم. لذا یکسری از کتاب‌های مهم را تحقیق کردم که در نجف چاپ شد. از جمله کتاب شش جلدی مجمع البحرین، کتاب دو جلدی عمل العامل شیخ حرّ عاملی و کارهای دیگری که انجام دادم.

کتابی درباره زندگی نامه آیت‌الله حکیم چاپ کردم که در این کتاب قصیده‌ای بود که به شدت به بعضی‌ها حمله شده بود؛ به همین دلیل در عراق در مخاطره قرار گرفتم و نیروهای اطلاعاتی عراق به دنبال من بودند.

قم را برای سکونت اختیار کردم، چون این شهر مرکز

علمی است و زمینه تحقیق و پژوهش بیشتر فراهم است. در قم یک سال و نیم در مدرسه گلپایگانی به تدریس ادبیات مشغول شدم. برای تدریس اساتید زیادی در حوزه وجود داشتند لذا مشغول کارهای تحقیقی و تألیف کتاب‌های خاص شدم. آن وقت تحقیق و پژوهش مرسوم نبود و طلاب این کارها را انجام نمی‌دادند؛ این کار ضرورت بیشتری داشت و خلأها را پر می‌کرد.

درباره فعالیت‌ها و آثار خودتان بگویید.

اصل کار من درباره نسخه‌های خطی است. فهرست‌های مفصلی تا امروز چاپ کرده‌ام و درباره بسیاری از میراث‌های قدیم دینی تحقیق، و آثاری منتشر کرده‌ام. مجموعه آثاری که از من چاپ شده، سیصد جلد است که هشتاد جلد آن درباره فهرست نسخه‌های خطی است.

از کارهای مهم من مربوط به تراجم است که چند کار مهم چاپ شده و مورد عنایت و توجه محققین در این رشته‌ها قرار گرفته است.

نکته بسیار مهمی که به دوستان سفارش می‌کنم این است که شما مخاطبان خود را در نظر داشته باشید؛ چون هر مخاطبی سلیقه خاصی دارد. کتابی نوشته‌ام به نام «الرحال» به زبان فارسی که بسیار کتاب کوچکی اما شیرین است. قضایایی دارد که خودم دیده‌ام و سبک خاصی است. اثر دیگری دارم که چاپ نشده و مخاطب آن جوانان است. این کتاب را برای راهنمایی جوانان نوشته‌ام و محتوای آن اندرزها و راهنمایی بر پایه قرآن و حدیث است، اما متن آیه و حدیث در آن نیاورده‌ام و این سبک نویسندگی خاصی است.

در زبان عربی غیر از کارهای فنی که درباره کتاب‌شناسی و عالم‌شناسی منتشر کرده‌ام، کارهای متفرقه دیگری دارم؛ از جمله آنان هشت سفرنامه به زبان عربی است و درباره سفرهای مختلفی است که به کشورهای گوناگون رفته‌ام. سه هفته در کشور هند بودم و سفرنامه‌ای نوشتم که حروف چینی شده و قرار است چاپ شود. از هند ۱۲۰۰ عکس دارم و در این کشور به مراکز رفتیم که علما به آن مکان‌ها نمی‌روند؛ مثل مقبره بودا و دیدار از مرده سوزی هندی‌ها و... این سفرنامه قرار است به صورت رنگی چاپ شود.

من همان طور که به اصل موضوع کتاب اهمیت می‌دهم به چاپ و عرضه آن هم اهتمام دارم که بسیار عالی و درجه یک باشند. اخیراً فهرستی در چهار جلد چاپ کردم که زیباترین فهرست‌های ایران است؛

رنگی و بسیار قشنگ و با جلد ممتاز چاپ شده است. **چرا برخی از آثار شما به زبان عربی است؟** من خیلی مقید هستم که ما عربی نویسی کنیم؛ برای اینکه زبانی که در دنیای اسلام رواج دارد، عربی است. بنابراین ما اگر بخواهیم فرهنگ خود را در سطح جهان منتشر کنیم باید به زبان عربی بنویسیم. در سفرها بسیار از من سؤال شده که شما کتابخانه دارید یا نه؟ چرا این سؤال را طرح می‌کنند؟ برای اینکه فهرست‌های نسخه‌های عربی، به زبان فارسی است و کشورهای عربی اطلاعاتی ندارند.

دانشجویان دانشگاه‌های اروپایی در دورشته اسلام‌شناسی و شرق‌شناسی، دو یا سه ماه به دمشق و قاهره می‌روند تا عربی را یاد بگیرند، چون منابع به زبان عربی است. لذا اگر بخواهیم در سطح جهان، معارف و فرهنگ اسلامی خود را معرفی کنیم باید عربی نویسیم. البته این سخن به این معنی نیست که فارسی ننویسیم، من هشتاد جلد فهرست خطی نوشتیم که ۵۰ جلد آن به زبان فارسی و سی جلد آن به زبان عربی است. نتیجه عربی نویسی من این است که یکی از اساتید بزرگ دانشگاه دمشق از من تجلیل کرد و نوشت که فلانی رابط و پل فرهنگی بین معارف فارسی و عربی است.

من کتاب‌های عربی زیاد می‌نویسم البته فارسی هم می‌نویسم، اسلوب خاص نویسندگی را رعایت می‌کنم و به گونه‌ای می‌نویسم که اگر شخصی یک صفحه آن را بخواند ادامه خواهد داد و خواننده را جذب می‌کند.

درباره فعالیت‌های مرکز احیاء میراث اسلامی توضیح دهید.

مرکز احیاء میراث اسلامی با هدف ارائه خدمات برای دسترسی آسان محققان به نسخه‌های عکسی و خطی، ۲۲ سال پیش در قم تأسیس شد. در این مرکز نسخه‌های خطی را از مراکز مختلف دنیا عکس برداری می‌کنیم و هم‌اکنون ۲۰۰ هزار نسخه عکس در مرکز داریم.

یکسری نسخه‌های خطی خریداری کردیم و هم‌اکنون ۱۲ هزار نسخه خطی در مرکز داریم. موزه نوشت افزار از کارهای ابتکاری مرکز احیاء میراث اسلامی است که در هیچ کجای دنیا وجود ندارد. ساختمان مرکز بسیار چشم‌نواز است؛ سالن‌ها و دفتر محل ورود مراجعین زیباترین بخش‌ها و کتابخانه‌های زیبای ایران است. من به عمد، به زیبایی مرکز اهمیت می‌دهم چون برخی فکر می‌کنند که آخوندها کار کردن بلد نیستند؛ آخوندها غیر از مسائل

حیض و نفاس چیزهای دیگری نیز بلد هستند. دو چیز در مرکز احیاء میراث اسلامی برای ما مهم است. اول سرعت پاسخ‌دهی است. مرکز ما مثل کتابخانه‌های دیگر نیست و فوراً کار مراجعه‌کننده را راه می‌اندازیم؛ حتی معرفی‌نامه نمی‌خواهیم و نمی‌پرسیم که چه کسی هستی!

دوم؛ در برخی کتابخانه‌ها از موضوع نسخه‌هایی که مراجعه‌کنندگان می‌خواهند عکس بگیرند، از هر عکس ۸۰۰ یا ۵۰۰ تومان می‌گیرند اما ما در مرکز برای هر عکس هشتاد تومان می‌گیریم. چون اکثر مراجعین از دانشجویان و طلاب هستند؛ می‌گوییم این‌ها مثل ما فقیر هستند و امکانات ندارند، لذا باید بدون منت‌گذاری به آنها کمک و خدمت کرد. البته از برنامه‌های ما این است که گاهی از برخی کتابخانه‌های شخصی و شبه شخصی نیز عکس می‌گیریم چون کسی دسترسی به آنها ندارد و کتابخانه‌های مهم را اهمیت نمی‌دهیم چون آنها وسائل و امکانات دارند.

آثار شما در چه حوزه‌هایی است؟

کارهای من مرحله‌ای است. هر اثری که چاپ می‌کنم یک نسخه دم دستم می‌گذارم و به مرور مطالبی به آن اضافه می‌کنم. برای نمونه کتاب بسیار مهم و ابتکاری به نام تراجم الرجال درباره شرح حال علمایی است که هیچ‌جا عنوان ندارند. چاپ اول ۲۳۰ صفحه شد، چاپ دوم هزار صفحه، چاپ سوم دو هزار صفحه در چهار جلد و چاپ چهارم دو برابر چاپ سوم شد و الان به محتوای چاپ چهارم اضافاتی دارم.

کار مهمی که انجام داده‌ام به نام «مؤلفات الامامیه» است؛ تا الان که حروف چینی شده ۱۸ جلد است که قرار است چاپ شود.

کار بزرگ دیگری که دارم «اعلام الامامیه» است که تا الان بیش از ۵ هزار فیش نوشته‌ام. همه این آثار را با خط خودم نوشته‌ام و تاکنون دست به کامپیوتر نزده‌ام.

اثری که این اواخر مشغول شده‌ام درباره شناخت شیعه برای جوانان است. امروزه کتابی درباره شیعه در سطح متوسط فرهنگی که به دست جوان دانشگاهی یا غیر دانشگاهی بدهیم، نداریم. کتابی که جوان بفهمد امامت، تقیه و بدها چیست؟ یا کلینی و کافی کیست؟ وجود ندارد. به دنبال آن هستم که اثر شبیه دایرة المعارف باشد اما خیلی گویا، مختصر و جامع. این را اخیراً شروع کرده‌ام به نام «موسوعه معارف امامیه» و مقداری از آن را نوشته‌ام.

اثری درباره معاصرین دارم؛ البته نه هر معاصری بلکه کسانی که در فرهنگ اسلامی کارهای مثبت مهمی مثل تدریس، تألیف و تربیت طلاب دارند. در این کتاب شرح حال شخص از ولادت تا وفات، مراحل تحصیلی، فعالیت‌ها و تألیفات بصورت فشرده و نه تفصیل همراه با تصاویر آنان آمده است.

درباره آثار و اندیشه‌های حضرت امام کار کرده‌اید؟

نه.

چرا؟

درباره مراجع تجربه‌ای دارم و بنا را بر این گذاشتم که درباره آنان اثری نداشته باشم. در نجف به این فکر افتادم زندگی‌نامه مراجع سطح عالی - نه هر کس که

ادعا دارد - خوب و روشن نیست. لذا تحقیق و انتشار سلسله کتابچه‌هایی تحت عنوان «اعلام الامامیه» را آغاز و سه کتاب درباره مرحوم حکیم، آقای شاهرودی و سید مهدی حیدری به نام «الامام السائر» منتشر کردم. سید مهدی حیدری از علمایی بود که در جنگ با انگلیس در کاظمین فعال بود و خانواده بزرگ حیدری‌ها همه از او بودند.

پس از انتشار این کتاب‌ها دو مشکل ایجاد شد. من وقتی که کاری را آغاز می‌کنم نظر مادی ندارم اما حمل بر این شد که آثار را برای تقریب و استفاده‌ای نوشته‌ام.

مشکل دوم این بود که عده‌ای که اهلیت نداشتند منتظر بودند این کتاب‌ها را بنویسند؛ حتی برخی من را تهدید کردند. از آن زمان بنای من بر این شد که درباره مراجع اثری نداشته باشم. این به معنای توهین و بی‌احترامی به مراجع نیست، احترام بزرگان سر جای خودشان است اما من کاری با آنها ندارم.

در حوزه نویسندگی کتاب، مسائلی که به عنوان چالش و مانع روی شماست، چیست؟

ما موانعی داشتیم نه اینکه نداشته باشیم، کار بشر این گونه است اما آدم باید فوق مشکلات و موانع باشد. هزینه، نوع چاپ و تعامل با ناشرین از مشکلات این عرصه است و هر کس در این وادی کار کرده باشد، بهتر درک می‌کند. برای نمونه در چاپ کتاب «مجمع البحرين» در شش جلد خیلی زحمت کشیدم تا کتاب‌های سنگی قدیم را به شکل روز در بیاورم؛ از حیث مادی هم ضرر کردم. اما دو جا در تهران و دو جا در بیروت این کتاب را چاپ کردند بدون اینکه یک نسخه‌ای از آن به من بدهند.

برخی از کتاب‌های من در بیروت، عراق و ایران چاپ کرده‌اند. چاپ‌های عتبه حسینی و عباسی ممتاز است.

تقریباً هفت سال است که خودم کتابی منتشر

مرکز احیاء میراث اسلامی با

هدف ارائه خدمات برای دسترسی

آسان محققان به نسخه‌های عکسی و

خطی، ۲۲ سال پیش در قم تأسیس شد.

در این مرکز نسخه‌های خطی را از مراکز

مختلف دنیا عکس برداری می‌کنیم و

هم‌اکنون ۲۰۰ هزار نسخه عکس در

مرکز داریم.

یکسری نسخه‌های خطی خریداری

کردیم و هم‌اکنون ۱۲ هزار نسخه

خطی در مرکز داریم. موزه نوشت افزار

از کارهای ابتکاری مرکز احیاء میراث

اسلامی است که در هیچ‌کجای دنیا

وجود ندارد. ساختمان مرکز بسیار

چشم‌نواز است؛ سالن‌ها و دفتر محل

ورود مراجعین زیباترین بخش‌ها و از

کتابخانه‌های زیبای ایران است. من به

عمد، به زیبایی مرکز اهمیت می‌دهم

چون برخی فکر می‌کنند که آخوندها کار

کردن بلد نیستند

نمی‌کنم. چون حوصله ندارم با این یال و کویال بروم و باناشران و کتاب‌فروش‌ها دعوا کنم.

معیشت شما از چه راهی تأمین می‌شود؟

زندگی من از راه نوشتن و چاپ و نشر تأمین می‌شود. عتبه عباسی که برخی از کتاب‌های من را چاپ کرده است، قرارداد دارد که صفحه‌ای چند بدهند، به آنها گفتم: نصف مبلغی که به دیگران می‌دهید به من بدهید، چون کیفیت چاپ کتاب‌هایم بالاست و من به کیفیت چاپ خیلی دقت دارم. البته روش من در این عرصه این است که تا امروز با کسی معامله نکردم که چه مقدار بدهد. حتی آقای چهار جلد از کتاب‌های من را در قم چاپ کرد اما ده میلیون من را نداد؛ اشتباه کرد و می‌گفت که داده‌ام. من هیچ چیز نگفتم؛ چون خوشم نمی‌آید آخوند درباره مسائل مادی وارد شود.

در چه تاریخی از دواج کردید و چند اولاد دارید؟

تاریخ دقیق ازدواج یادم نیست؛ در نجف بود و با دختر عمه خودم ازدواج کردم. من نه پسر و دو دختر دارم. پسر بزرگم فوت کرد. نوه‌های من هفته‌ای یکی دو بار به خانه من می‌آیند.

چند برادر و خواهر هستید؟

دو برادر دارم. سید نورالدین که یک سال و نیم قبل فوت کرد و سید محمدرضا که از من کوچک‌تر است و در قم ساکن است. ۵ خواهر دارم و همسر یک سال و نیم قبل فوت کرده و در خانه تنها هستم.

در کتاب‌های عربی که منتشر می‌کنید،

پسوند «اشکوری» را نیز می‌آورید؟

من در کتاب‌های عربی، در معرفی خودم «اشکوری» را نمی‌نویسم چون از اول در نجف به «سید احمد حسینی» معروف هستم. اما در کتاب‌های فارسی اشکوری را قید می‌کنم.

به چه کشورهایی مسافرت کرده‌اید؟

از کشورهای عربی ۱۵ مرتبه به عربستان رفته‌ام. سفر اول برای حج واجب بود که با همسرم رفتم و سفرهای بعدی برای حج عمره بود. برای حج عمره مخصوصاً ماه‌های رجب را انتخاب می‌کردم. البته سفرهای من با تحقیق و مراجعه به کتاب‌ها و مراکز علمی مهم توأم بوده است و هیچ وقت در سفر در خانه ننشسته‌ام. به کویت، انگلیس و ایتالیا دو مرتبه مسافرت کرده‌ام و یک مرتبه به کشورهای هند، پاکستان و بحرین سفر کردم. بعد از سقوط رژیم صدام چهارده مرتبه به عراق رفتم و عیدها را در آنجا می‌مانم. البته به ترکیه هم مسافرت کرده‌ام.

شماره‌ها برای مسافرت دعوت می‌کردند؟

دو بار به ایتالیا رفتم؛ یک مرتبه کنگره بود و من را دعوت کرده بودند. بعد از کنگره ۱۵ روز ماندم. چون در شهر رم مربوط به واتیکان کتابخانه عظیمی وجود دارد و من خواستم از این کتابخانه برای مرکز چند عکس بگیرم. در انگلستان در کتابخانه مهم لندن «موزه بریتانیا» ۲۲ روز ماندم و برای تحقیق و مطالعه رفته بودم.

به دانشگاه آکسفورد که کتابخانه مهمی دارد نیز رفتم. یک تاجر پاکستانی من را دعوت کرده بود و به شهر بیرمنگام انگلستان رفتم.

دسترسی به منابع برای شما سخت نیست؟

در کتابخانه شخصی من ۴۰ هزار کتاب وجود دارد. عادت‌های من از قدیم دارم و آن اینکه برای کارهای خود به



کتاب التراث العربی المخطوط فی مکتبات ایران العامة، نوشته سید احمد اشکوری (فهرستی از کتب خطی کتابخانه‌های ایران)

بخشی از کتابخانه به دیوان فارسی اختصاص دارد که شامل شش قفسه در شش طبقه می‌شود. بسیاری از نسخه‌های دیوان شعر فارسی از شعرای بزرگان ادب فارسی در این بخش موجود است و از حافظ، بیست دیوان دارم.

در یکی از قفسه‌ها کتاب‌های اخلاق جمع شده است؛ اخلاق به اصطلاح فلاسفه، فلسفه عملی است. در بخش دیگر شامل شش قفسه با شش طبقه، کتاب‌های فلسفه از ارسطو به بعد را جمع‌آوری کرده‌ام.

همچنین کتاب‌های فقه شیعه، فقه تسنن و اباضیه و... کتاب‌هایی درباره اهل بیت (ع)، منابع اصلی زرتشتی مثل زند و پازند و اوستا و... و منابع مهم هندی در قفسه‌های جداگانه قرار گرفته است. من در هند به مقبره معروف بودار فتم و دو کتاب به زبان‌های انگلیسی و سانسکریتی درباره تعالیم بودا خریدم.

در بخش دیگر کتابخانه، اناجیل و کتاب‌های مسیحی قرار دارد. معروف در اناجیل، چهار انجیل است ولی سه انجیل غیر از این چهار انجیل، چاپ شده است که آن‌ها را هم دارم. نماینده واتیکان از ژنوا آمده بود؛ یک روز به مرکز رفت و یک روز هم به کتابخانه شخصی من آمد؛ این کتاب‌ها را که دید، تعجب کرد که این‌ها را از کجا تهیه کرده‌ای؟! چون برخی از این کتاب‌ها خیلی نادر است. یک انجیل دارم به نام «العهد الجدید» که بیش از صد سال پیش چاپ شده است. مسیحی‌ها عهد قدیم دارند که تورات است و عهد جدید آنها انجیل است و اکثراً اناجیل با تورات چاپ می‌شود.

مطالعه کتاب‌های مختلف از دیدگاه شما چه حسنی دارد؟

مطالعه کتاب‌های متنوع، معلومات انسان را زیاد می‌کند. من معتقدم آخوند باید معلومات جنبی مهمی داشته باشد. چرا؟ برای اینکه استاد یا جوان دانشگاهی تحت تأثیر قرار می‌گیرند. من این را حتی در سفرهای اروپا تجربه کرده‌ام و می‌توان چند حرف حساب به مخاطب فهماند. لذا من به اطلاعات جنبی آخوندها خیلی اهمیت می‌دهم و طلاب و روحانیون باید به این امر اهتمام داشته باشند.

اجازه می‌دهید مراجعه‌کننده‌ها کتابی را بیرون ببرند؟
نه، فقط همین‌جا مطالعه می‌کنند.

است. همچنین دو قفسه به صورت کامل درباره داستان و رمان است.

بخش دیگری از کتابخانه شخصی من درباره منابع حدیث اهل سنت است. بخش دیگر، درباره تصوف و عرفان است و منابع مهم فارسی و عربی تصوف و عرفان را جمع‌آوری کرده‌ام. برخی از بزرگان صوفیه از رفقای من هستند. یک شب دونفر از بزرگان صوفی در منزل من میهمان بودند؛ یکی از ساوه و دیگری از مشهد. بحثی داشتیم. چون مخالف تصوف هستم، صحت آن را انکار کردم. برای نشان دادن مسئله‌ای به کتابخانه پایین آمدم و صوفی ساوه‌ای هم با من آمد. کتاب‌ها را که دید، گفت: «به خدا وقتی که مُردی، می‌گویم که بزرگترین عارف و صوفی خود اشکوری است. چون اغلب منابع صوفیه و عرفان را اداری».

بخش دیگر کتابخانه درباره علوم ادبی عرب یعنی نحو، صرف، معانی، بیان و... است.

من خیلی مقید هستم که ما عربی نویسی کنیم؛ برای اینکه زبانی که در دنیای اسلام رواج دارد، عربی است. بنابراین ما اگر بخواهیم فرهنگ خود را در سطح جهان منتشر کنیم باید به زبان عربی بنویسیم.

در سفرها بسیار از من سؤال شده که شما کتابخانه دارید یا نه؟ چرا این سؤال را طرح می‌کنند؟ برای اینکه فهرست‌های نسخه‌های عربی، به زبان فارسی است و کشورهای عربی اطلاعی ندارند.

دانشجویان دانشگاه‌های اروپایی در دو رشته اسلام‌شناسی و شرق‌شناسی، دو یا سه ماه به دمشق و قاهره می‌روند تا عربی را یاد بگیرند، چون منابع به زبان عربی است. لذا اگر بخواهیم در سطح جهان، معارف و فرهنگ اسلامی خود را معرفی کنیم باید عربی بنویسیم. البته این سخن به این معنی نیست که فارسی بنویسیم

هیچ کتابخانه‌ای مراجعه نمی‌کنم. لذا منابعی که لازم دارم، اگر نداشته باشم به هر قیمتی باشد می‌خرم. مطلبی که می‌خواهم اگر دم دستم باشد مراجعه می‌کنم و وقت تلف نمی‌شود، اما اگر برای تهیه کتابی به کتابخانه آیت‌الله مرعشی یا کتابخانه مسجد اعظم بروم وقت زیادی می‌برد به همین دلیل هیچ وقت به کتابخانه مراجعه نکرده‌ام. حتی اگر منابعی پیدا نکنم از کتاب‌های زیر آکس شده استفاده می‌کنم.

درباره کتابخانه شخصی تان توضیح دهید.
کتابخانه شخصی در خانه‌ام قرار دارد و در دو قسمت است؛ کتاب‌هایی که نیاز دارم در طبقه همکف است و بقیه که کمتر استفاده می‌کنم در زیرزمین قرار دارد. در این کتابخانه، چهل هزار کتاب در موضوعات مختلف دارم. کتاب‌ها به صورت موضوعی از هم تفکیک شده‌اند و دلیل تفکیک کتاب‌ها این است که هر کس به کتابی نیاز داشته باشد، فوراً آن را پیدا کند. گاهی رفقایم آیند و استفاده می‌کنند؛ روزهای جمعه مجلس داریم دوستانی که می‌خواهند از کتابی استفاده کنند با توجه به آشنایی با موضوعات، سریع آن را پیدا می‌کنند و این ثمره تفکیک موضوعی کتاب‌هاست.

در یک قفسه، قرآن قرار دارد. در این بخش چاپ‌های ممتاز قرآن جمع‌آوری شده است که ۱۵ سال پیش برخی از آنها را به قیمت سیصد یا چهارصد هزار تومان خریداری کرده‌ام. بخش دیگر به علوم قرآن و تفسیر شیعه و سنی به صورت جداگانه اختصاص دارد. در ترکیه پنج قرآن چاپ کردند؛ دو قرآن منسوب به عثمان و یک قرآن منسوب به خط حضرت علی (ع) است و چاپ‌های خیلی عالی دارند.

در دو قفسه نهج البلاغه با چاپ‌ها و شرح‌های مختلف قرار دارد که چاپ‌ها ارزش تحقیقی دارند. بخش دیگر کتابخانه، کتاب‌های تاریخی به زبان فارسی با چاپ‌های ممتاز در ۱۳ قفسه است که دوره‌های منابع مهم تاریخی را جمع‌آوری کرده‌ام و برخی از آنها در بازار پیدا نمی‌شوند. در همین بخش، قفسه‌ای به منابع تاریخ انقلاب اسلامی ایران و حضرت امام (ره) اختصاص دارد. اساتید دانشگاه تهران که کتابخانه را دیدند، تعجب کردند و این مقدار منابع تاریخی درباره انقلاب اسلامی در یک کتابخانه شخصی ندیده بودند.

بخش دیگر کتاب‌های متفرقه در موضوعات مختلف



سیدمحمد جواد علوی بروجردی:

خستگی ناپذیر است

تلاش خالصانه‌ای در حوزه کتاب‌شناسی دارد

حضرت آیت‌الله سیدمحمد جواد علوی بروجردی، نوه آیت‌الله العظمی بروجردی و از مدرسین و علمای حوزه علمیه قم است. وی در گفت‌وگو با حریم‌امام به پیشینه کتاب‌شناسی در بین علمای شیعه، دغدغه‌های خود درباره حفظ میراث مکتوب شیعه و زحمات و فعالیت‌های حجت الاسلام والمسلمین سید احمد اشکوری در نجف و قم، اشاره کرد.

در ابتدا، تاریخچه مختصری از پیشینه و قدمت کتاب‌شناسی در حوزه‌های علمیه را توضیح دهید.

مسئله کتاب‌شناسی و بررسی شخصیت مؤلفان، از علوم مطرح در بین فقها و بزرگان اولیه بوده است. مانند جناب شیخ طوسی و مرحوم نجاشی و مرحوم کشی و قبل از این‌ها مرحوم شیخ صدوق و مرحوم شیخ مفید در پی معرفی اصول و تألیفات شیعه بودند. اصلاً این صحبتی که درباره رجال نجاشی و رجال شیخ است، همین است که این بزرگان شاید قبل از اینکه اهتمامشان به رجال باشد، اهتمام اصلی‌شان به معرفی اصولی بوده که این راویان در اختیار داشته و نوشته‌اند. منشأش هم این بوده که اهل تسنن، شیعه را متهم می‌کردند به اینکه کتاب و تألیف ندارند. با اینکه عکس این قضیه است.

این معنا از قبل در حوزه‌های علمیه ما رایج بوده و ادامه پیدا کرده است. یعنی شخصیت‌هایی را می‌بینیم که چه در عصر اولیه، یعنی در عصر ائمه علیهم‌السلام، و چه بعد از ائمه در این صراط و این مقام بودند. مثلاً جناب شیخ محمد بن حسن بن ولید، استاد شیخ صدوق، که تقریباً نوع اجازاتی که بزرگان و اعلام دارند به ایشان منتهی می‌شود، شخصیتی است کتاب‌شناس و شخصیت‌شناس و این همین طور ادامه پیدا کرده تا دوران معاصر. قبل از ما مرحوم وحید بهبهانی و مرحوم مجلسی بودند و قبل از آن حتی سید بحر العلوم رضوان‌الله‌علیه و تا دوران ما در حوزه نجف که در این خصوص امتیازی دارد؛ یعنی وجود شخصیت‌هایی مثل مرحوم آقامیرزا حسین نوری، صاحب مستدرک، و بعد شاگرد بسیار ارزشمند ایشان مرحوم آقا شیخ آقابزرگ تهرانی، صاحب الذریعة است. ایشان فقط الذریعة را برای معرفی کتب ننوشتند، بلکه اعلام‌الشیعة را هم نوشتند. اما در الذریعة به سراغ کتب شیعه می‌روند و آن‌ها را بررسی می‌کنند.

کسانی که اهل فضل اند، می‌دانند شاید آن زمان که مرحوم آقا شیخ آقابزرگ این الذریعة را تنظیم می‌کردند، این همه اطلاعات لازم درباره کتب در اختیار آن‌ها نبود و وضع مثل امروز نبود. بسیاری از کتب را ندیده بودند و همین مسئله را در جایی از کتاب ذکر کرده بودند. اما به تدریج این فن و این علم رشد و کمال پیدا کرده؛ از جمله شاگردان خوب مرحوم آقا شیخ آقابزرگ تهرانی، مانند مرحوم حجت الاسلام والمسلمین آقای سید عبدالعزیز طباطبایی که ایشان هم کتاب‌شناس بسیار خوبی

بودند، در خدمت مرحوم آقا شیخ آقابزرگ بودند و خود ایشان هم بسیار کار کرده و پخته شده بودند. شخص دیگری که در همین رشته در کنار مرحوم آقا سید عبدالعزیز طباطبایی بوده، جناب مستطاب حجت الاسلام والمسلمین آقای سیداحمد اشکوری است. ایشان هم سالیان سال در خدمت مرحوم

آقای شیخ آقابزرگ تهرانی بوده و خود ایشان هم در این رشته کارهای بسیار اساسی و عمده کرده‌اند. لذا می‌توانیم بگوییم که منشأ کتاب‌شناسی در حوزه‌های علمیه ما در عصر جدید، اولاً نجف بوده و از مرحوم آقا میرزا حسین نوری است، ثانیاً مرحوم آقای شیخ آقابزرگ و بعد شاگردهای ایشان که حضرت آقای اشکوری از عمده شاگردان ایشان هستند.

این رشته بعد از مرحوم آقای شیخ آقابزرگ بسیار تکامل پیدا کرده و بسیار وسیع شده است. یعنی الان کارهایی که این اعلام انجام داده‌اند، به نظر من بسیار قوی‌تر از الذریعة است، با اینکه الذریعة اسبق است. «الفضل لمن سبق» او استاد است؛ او آموخته و او این کار را باب کرده؛ اما شاگردان بزرگوار که در دامن ایشان تربیت شدند، این فن را به کمال رساندند. البته در دانشگاه هم رشته کتاب‌شناسی داریم و افراد کتاب‌شناس هستند، اما تفاوت آن با حوزه‌ها این بوده که آن‌ها مثلاً همه هم‌شان در مقام کتاب‌شناسی شیعه نیست. ولی شخصیت‌هایی را که نام بردم، اصل اولیه در کارشان کتاب‌شناسی شیعه است؛ البته در کنار آن، با کتاب‌ها و مؤلفان دیگری که مواجه می‌شوند، حتی اگر شیعه نباشند

متعرض می‌شوند. کم‌اینکه مرحوم آقای شیخ آقابزرگ هم گاهی متعرض شده است.

استاد سید احمد اشکوری در عرصه کتاب‌شناسی چه جایگاه و ویژگی‌هایی دارد؟

حضرت آقای اشکوری الان استاد اول این کار هستند. یعنی ایشان کارهای بسیار پخته‌ای کرده‌اند. قبلاً در نجف خدمت استاد بزرگوار خود کار می‌کردند، اما بعد به قم آمدند. ایشان قبل از انقلاب در همان زمانی به قم آمدند که ایرانی‌ها را از عراق بیرون می‌کردند. ما هم از همان ایام و از همان ابتدای ورود ایشان، خدمتشان رسیدیم و با ایشان مأموس شدیم و رفاقت عمیقی بین ما شکل گرفت. از کتابخانه‌های مطرح قم که کتاب‌های خطی فراوانی داشت، کتابخانه مرحوم آیت‌الله مرعشی بود. مرحوم آیت‌الله مرعشی هم کتاب‌شناس بود و هم قدردان کتاب و کتاب‌دانی و کتاب‌خوانی.

زمانی که من از ایشان تقاضا کردم که تشریف بیاورند، سرشان خیلی شلوغ بود. دیگر فرصت قیمت گذاری و ارزش گذاری نداشتند. چون مشغول فهرست نگاری و چنین کارهای بزرگی بودند. ما تقاضا که کردیم، از روی رفاقت ایشان عنایت و محبت کردند و پذیرفتند. همان جلسه اول به من گفتند: «بین رفاقت ما سر جای خودش، شما خریدار هستی. یک وقت توقع از من نداشته باشی که مثلاً من کمتر از آن قیمتی که هست قیمت بگذارم. من در کارم اصول خودم را دارم.» من هم گفتم که یک طرف قضیه ورته هستند. همان طور که من می خواهم این کتابها ارزش گذاری بشود و بخرم، دلم می خواهد حقوق آن طرف مقابل هم حفظ بشود و این نیت شما از نظر من بسیار خوب است. ایشان هم قیمت گذاری کردند.

بعدها متوجه شدیم که در موقعیت های مختلف، ایشان نسبت به دیگر کارشناسان کتاب گران تر قیمت می گذارند، مثلاً در قیمت گذاری کتابخانه مرحوم محدث ارموی. چون آن وقت از دانشگاه تهران و از کتابخانه ملی کتاب شناسانی برای ارزش گذاری کتب مرحوم محدث ارموی که کتابخانه معظمی داشت، فرستادند و آن قیمتی که آن ها گذاشتند حاضر نشدند بفرشند و بعد آقای اشکوری قیمتی که گذاشتند بیشتر از آن ها بود که آقای شهرستانی برای کتابخانه خود خریدند و اینجا آوردند.

🏠 در عرصه کتاب شناسی و در فهرست نویسی امروزه چه خلأهایی وجود دارد؟

آقای اشکوری الان شخصیتی هستند که در کتاب شناسی و در فهرست نویسی و در شناخت کتب خطی حرف اول را می زنند. با اینکه در دانشگاه هم کتاب شناس داریم و نفی نمی کنیم. آن ها هم ارزش کارشان محفوظ است و افراد بسیار دقیق در این رشته دارند که کار کرده اند و فهرست کتابخانه های مختلف را نوشته اند و از مفاخر ما هستند. اما وقتی در حوزه خودمان بررسی می کنیم، خود آن عزیزان هم این حالت تقدیم را برای آقای اشکوری قائل هستند. در واقع همه به سبقت علمی آقای اشکوری معترف اند و همه آن ها این نظر را دارند.

من بارها خدمت آقای اشکوری عرض کرده ام که الان این رشته در حوزه ما غریب است؛ یعنی نیاز دارد به پرورش شاگردانی که بتوانند این کار را ادامه بدهند و به اوج برسانند. در حوزه، یک جانب کارمان به میراث شیعه می خورد. و در میراث شیعه، میراث مکتوب داریم و بسیاری از مکتوب ها میراث مخطوط است. این میراث مخطوط را باید تشخیص بدهیم. اولاً کتاب هایی از ما مفقود شده است، مثلاً از کتاب های شیخ طوسی. مرحوم آیت الله بروجردی (قدس سره) این را مکرر می فرمودند. حتی یک بار زمان ایشان، مرحوم آیت الله آقای حاج میرزا محمود روحانی، پدر بزرگوار مرحوم آیت الله آقاسید محمد روحانی و آیت الله آقای سید صادق روحانی، سفری برای معالجه به لندن داشتند. مرحوم آیت الله بروجردی از ایشان خواسته بودند که در سفرشان به لندن، به کتابخانه لندن مراجعه کنند. چون انگلیسی هادر ایران که بودند، زیاد کتاب می خریدند و می بردند و بعضی از آثار شیعه هم ممکن است آنجا باشد.

🏠 یکی از مشکلات ما پراکندگی میراث مکتوب در کتابخانه های علماست.

بله، یکی از مسائلی که داریم این است که میراث مکتوب خطی ما در کتابخانه های متعدد است، یعنی در کتابخانه های علمای. یکی از خصوصیات ما علمای این است که اگر کتاب خطی داشته باشیم، در کتابخانه های خود را قفل می کنیم و به هیچ کس نشان هم نمی دهیم و خیال می کنیم اگر کسی نفهمد، ارزش آن بیشتر است یا اصلاً در اختیار کسی نمی گذاریم. خود من با این مسئله مشکل داشتم. یعنی کتاب هایی را می خواستم، خدمت بزرگانی رسیدم، اما حاضر نشدند در اختیار ما بگذارند. لذا به خاطر این محرومیت، وقتی کتابخانه مسجد اعظم دست ما افتاد و کتاب های خطی مرحوم آیت الله بروجردی را هم منتقل کردیم، گفتیم همه را در سایت بگذارند تا تمام افراد محقق که می آیند در اختیارشان گذاشته شود. بعد هم با کتابخانه های دیگر رابطه برقرار کردیم. ما کتب خطی در اختیار آن ها می گذاریم، کتاب های خطی آن ها هم در اختیار مراجعین ماست.

گاهی اوقات برخی از این کتابها را که ارزشمند بود، حتی نمی فروختند تا موربانه می زد. من حالا نمی خواهم شرح حال کتابخانه هایی را بگویم که چه بر سر آن ها آمده، آب باران آمده با کتابها چه کرده، موربانه آمده کتابها را از بین برده و ما تماشاجی بودیم! نه حاضر بودیم بفرشیم، نه حاضر بودیم به کتابخانه ای اهدا کنیم، نه خودمان توان حفظ آن را داشتیم. این کتابها حفاظت می خواهد. هر جایی نمی شود از آن ها حفاظت کرد. نجف این طور بوده و اینجا هم همین طور.

🏠 درباره اهتمام مرحوم آیت الله بروجردی به جمع آوری و حفظ میراث مکتوب شیعه بگویید.

**مرحوم آیت الله بروجردی در این باره اهتمام داشتند. در بین مراجع آن زمان ما خبر نداریم چگونه بوده است، اما در قم، مرحوم آیت الله بروجردی در بین مراجع قم این امتیاز را داشتند که هر کجا نشانی از کتابخانه ای پیدا می کردند، افراد را سراغ آن می فرستادند. مرحوم آیت الله آقا سید مصطفی خوانساری که خود ایشان هم خیلی کتاب داشتند و کتاب های خطی خود را به آستان قدس اهدا کردند، خودشان نقل می کردند که دائماً دنبال این کتابخانه ها در حال سفر بودند. تا عالمی جایی فوت می شد، آیت الله بروجردی می فرستاد که اگر کتابخانه دارد و اگر ورته حاضر هستند، از آن ها خریداری بشود و به قم بیاورند. کتابها که به قم می آمد - آن وقت هم کتابخانه مسجد اعظم نبود - بین کتابخانه های مختلف تقسیم می کردند. مثلاً تعداد زیادی کتاب های خطی به نجف فرستادند. همین کتابخانه مدرسه خودشان در مدرسه فیضیه و کتابخانه های مختلفی که در قم بود، ایشان به آن ها کتاب دادند. حدود ششصد و بیست و چند جلد کتاب خطی در کتابخانه مرحوم آیت الله بروجردی بود که خدا به ما توفیق داد و از ورته خریدیم و به کتابخانه مسجد اعظم منتقل کردیم. بعضی از بستگان ما، از نوادگان مرحوم آیت الله بروجردی یک ورقه ای می آوردند پیش ما و می گفتند که آقای بروجردی قصدشان این بوده که همین مقدار را

هم به کتابخانه بدهند، و این ورته به همین دلیل خودشان نظرشان این بود که آن را هم به کتابخانه بدهند و نمی خواستند نگه دارند.

لذا ایشان اهتمام داشتند که کتاب بخرند. مثلاً خودشان کتاب رجال شیخ را نداشتند. چون شیخ یک فهرست دارد، یک رجال. ایشان بروجرد که بودند، رجال شیخ را نداشتند. هر چه در کتاب های دیگر از روی رجال شیخ نقل شده بود، ایشان می نوشتند و کنار هم قرار می دادند. لذا ایشان برای خودش یک رجال شیخ درست می کنند! بعد ایشان در سفری که به مشهد مشرف می شوند، در کتابخانه آستان قدس رضوی، رجال شیخ تقاضا می کنند و می گیرند و با نوشته خودشان مطابقت می کنند. ایشان می فرمودند اختلاف خیلی کمی پیدا کردیم بین آن رجال شیخی که من درست کرده بودم و رجال شیخ اصلی! یعنی این طور دنبال کتب بودند. از کتاب های قدما که دستشان افتاد، چاپ کردند. این علقه ای بود که مرحوم آیت الله بروجردی در قم پایه گذاری کردند.

انصافاً و الان هم در این رشته که حضرت آقای اشکوری استاد این فن هستند، امیدواریم که شاگردان ایشان و آن کسانی که از دانش و تجربه ایشان بهره برداری کرده اند، این روال را ادامه بدهند که نیازمند آنیم. الان موقعیت و فرصتی پیدا شده و جا دارد در اینجا از حجت الاسلام والمسلمین آقای شهرستانی تشکر کنیم. ایشان کتابخانه ای اینجا برپا کرده اند که عکس و میکروفیلم آثار خطی ای را که در جاهای دیگر است، بیاوریم و شماره بگذاریم و در کتابخانه برای مراجعه اهل تحقیق نگهداری کنیم و این کار بسیار ارزشمندی است.

اهمیت این مسئله را در سفری که به هند داشتیم فهمیدم. در هند به کتابخانه مرحوم میر حامد حسین رفتم. این کتابخانه آن زمان شاید سی و چند هزار جلد کتاب داشت که عمدتاً خطی و همه منابع عیقات بود، یعنی آن کتاب های اصلی که میر حامد حسین بعضی از آن ها را با جان کنن پیدا کرده بود؛ گاهی دو سال رفته بود به عالم سنی خدمت کرده بود که این ها را شبها بتواند بنشیند و بنویسد و بعد به خطر افتاده بود که این طور جمع آوری کرد.

من نامه ای خدمت آیت الله العظمی آقای خوئی نوشتم که این کتابخانه این طور است، هوای هند مرطوب است. در آنجا یک گرمی در کتابها می زند، برخلاف اینجا که موربانه می زند. و خلاصه وضع حفاظت آن خوب نیست، حضرت عالی فکری بکنید. گویا ایشان با افرادی درباره این کتابخانه صحبت کرده بودند. دولت هند مانع خروج کتاب های خطی از کشورش بود و حق هم داشت، چون میراث آن هاست؛ اما اشکال این است اگر دولت هند نمی خواهد کتابها بیرون برود، باید بودجه ای بگذارد از آن ها حفاظت کند. بعد هم نظر مبارک ایشان این بود که ما از این ها عکس برداری کنیم. حتی چند تادستگاه هم خریدند و به هند فرستادند، اما متأسفانه ایشان فوت شدند و این جریان معطل ماند. اخیراً شنیدم که آقای شهرستانی اقدام کرده اند. بعضی از دوستان هم گفتند مقام معظم رهبری هم اقدام کرده اند و هم بعضی از کتابها را آورده اند و هم بعضی از عکسها را.

لحظه لحظه زندگی خود را برای ثبت دانش و علم صرف کرده است



حجت الاسلام والمسلمین رسول جعفریان پژوهشگر تاریخ اسلام، تشیع و ایران، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران و رئیس کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران است. او که خود در شناخت نسخه‌های خطی تخصص دارد، در گفت‌وگو با حریم‌امام درباره شخصیت و ویژگی‌های حجت الاسلام والمسلمین اشکوری سخن گفت.

از استاد سیداحمد اشکوری چه چیزهایی می‌توان آموخت؟

اصولاً استادی و شاگردی در قم، گاهی به صورت تحصیل نزد استاد است، و شکل دوم، به صورت مرادده علمی و رفت و آمد. این یکی از روش‌های رایج در تحصیلات آخوندی در قم است. بسیاری از طلاب با برخی از استادان آشنایی رفت و آمدی دارند؛ هر چند ممکن است نزد وی تحصیل نکرده باشند. آقای اشکوری، در شناخت نسخ خطی، استفاده از یک سبک ویژه برای گزارش کتاب‌ها، توجه به نکات خاص در نوشتن مطالب استاد بودند. طبعاً برای بنده، که نگاهم به نسخ خطی بیشتر برای استفاده در تحقیق بود، مطالب و فرمایشات ایشان راهنمای بسیار خوبی بود. نوع نگاه ایشان به کار کتابشناسی، بویژه در نگارش شرح حال‌ها و یا وصف کتاب‌ها، همیشه برای بنده مفید و سودمند بود.

چه تفاوت ویژه‌ای بین استاد احمد اشکوری با اقران ایشان و کسانی که در این حوزه فعالیت می‌کنند، می‌بینید؟

استاد اشکوری، یکی از فهرست‌نویسان نسخ خطی برجسته کشور هستند که نامشان را باید در کنار نام افرادی چون محمدتقی دانش‌پژوه و عبدالحسین حائری آورد. البته در دهه‌های اخیر، چهره‌های دیگری از جوانان کوشا به این مجموعه افزوده شده‌اند، اما از میان استادان کهن این زمینه، باید از این افراد و نیز استاد اشکوری یاد کرد. زندگی ایشان علاوه بر فهرست‌نویسی، در این بود که بسیاری از متن‌های کهن را هم زنده کردند و سال‌ها در این زمینه فعال بودند. از نظر من یکی از بهترین کارهای ایشان، کتاب «تراجم الرجال» است که شامل اطلاعات گران‌بهایی از شرح حال‌هایی است که ایشان از آثار خطی برگرفته‌اند. کارنامه ایشان در این زمینه‌ها بسیار درخشان و نشانگر انسان‌والایی است که لحظه لحظه زندگی خود را برای ثبت دانش و علم صرف کرده است. ایشان در شناساندن نسخ خطی ایران به پژوهشگران خارج از کشور نیز فعال بوده‌اند و آثاری در این زمینه منتشر کرده‌اند.

مهمترین ویژگی‌های کاری حضرت استاد اشکوری کدام است؟

اولاً تخصص در یک رشته یا اموری که در حول و حوش همان رشته است. ایشان بخش اعظم عمر خویش را به سنتی اختصاص دادند که پیش از ایشان مرحوم شیخ آقابزرگ و دوست صمیمی ایشان مرحوم آقاعزیز طباطبایی اختصاص داده بود. حتی فرزندان خود را در این مسیر تربیت کرده و یک خاندان متمرکز بر فهرست‌نویسی و شرح حال‌نگاری ارزشمند و نیز تصحیح متون تربیت کردند.

ویژگی دیگر ایشان نظم و انضباط است. فهرست‌های نوشته شده توسط ایشان را آنچه در کتابخانه مرعشی و بعدها در مرکز احیاء تراث منتشر شد، نگاه کنید؛ همه یکنواخت و با نظم و ویژه و قابل ستایش است. الان می‌شود ده‌ها جلد فهرست‌های ایشان و فرزندان ایشان آقایان جعفر و صادق را دید که یکدست بوده و یک سنت با ارزش را پایه‌گذاری کرده است. آقای اشکوری در کار نشر نیز بسیار خوش سلیقه هستند و از این جهت هم استاد ممتازی به شمار می‌آیند. به هر حال، این استاد به نوبه خود، مرزهای علم فهرست‌نویسی را هم توسعه داده و هم افتخاراتی برای حوزه شیعی بر جای گذاشته‌اند. نوع نگارش ایشان هم در فهرست‌نویسی بسیار عالی است و چنان که اشاره کردم، راهنمای بسیاری از پژوهشگران است. البته که فهرست‌نویسی، علمی است که همچنان باید پیشرفت کند. چنان که فهرست‌هایی که چنددهه پیش نوشته شده، باید تجدید شود. این پیشرفت و توسعه در همه علوم هست، در فهرست‌نویسی هم هست.

اقدامات، دستاوردها و نوآوری‌های ایشان در حوزه کتاب و کتابداری و نسخه‌پژوهی و تصحیح متون و فهرست‌نگاری کدام است؟

بنده پیش از این درباره کارهای علمی ایشان توضیح دادم، اکنون این را بیفزایم که به دستاوردهای ایشان، جدای از فهرست‌ها و میراثی که تصحیح کرده‌اند، باید تأسیس مرکز احیاء میراث اسلامی را افزود؛ مرکزی که در

حال حاضر با نزدیک به بیست هزار نسخه خطی (تا آنجا که می‌دانم) و انتشار فهرست آنها و همین طور فهرست کتاب‌های عکسی موجود در آنجا، به علاوه هزاران کتاب چاپی با ارزش، یکی از بهترین و در دسترس‌ترین مراکز علمی در حوزه نسخ خطی و آثار کهن در قم است. موزه بی‌نظیر آن را هم باید یاد کرد، چیزی که ذوق زیبایی‌شناسانه استاد را نشان می‌دهد. این مرکز با حمایت حجت الاسلام والمسلمین شهرستانی تأسیس شده، اما مدیریت استاد اشکوری و فرزند ایشان سید جعفر که خود پژوهشگری برجسته است، آن را تبدیل به یک مرکز مهم برای قم کرده است. سهل‌گیری در دادن تصاویر نسخ خطی هم یکی از افتخارات این مرکز است. امیدوارم هر چه زودتر زمینه را برای توسعه کتابخانه دیجیتالی در محدوده موجودی آن فراهم کرده و متقاضیان را بیش از پیش مدیون خود سازند.

به طور کلی شخصیت ایشان را در ساحت‌های مختلف علمی، اجتماعی و اخلاقی چگونه دیدید؟

از نظر من و در درجه اول استاد اشکوری فردی حرّ و آزاد هستند؛ هم در رفتار و هم در افکار. به هیچ روی در قید و بند محیط آخوندی و مشکلات و مصایب آن نیستند. از آخوندی آنچه را خوب است دارند. هیچ نوع وابستگی به دنیا و اشرافیت‌های معمول ندارند. برای ایشان کتاب و کتابخانه مهم است و کتابخانه شخصی ایشان هم یکی از کتابخانه‌های خصوصی کم‌مانند در قم است. ایشان همیشه از دسترنج خود ارتزاق کرده‌اند و این یکی از امتیازات ایشان است. ضمن آن که در این امر هم سخت‌گیری ندارند. تمام لحظات مفید عمر ایشان، صرف کتاب و مطالعه و نوشتن است و من همیشه به ایشان گفته‌ام که در استفاده از عمر خود، سرمشق برای ما هستند. همیشه چند طرح مهم علمی در دست دارند و به طور مداوم آنها را پیش می‌برند. هیچ‌گاه ایشان را ناامید ندیده‌ام؛ به عکس، همیشه افق‌های بلند را در کار در نظر دارند و برای رسیدن به آن تلاش می‌کنند.



آرایشگاه گوسفندی

مصطفی سلیمانی

روان‌شناس ادیپیر بخش خانواده

زیر چشمی نگاهی کردم به خودم در آینه کوچک که به سختی می‌شد خودت را درونش ببینی. موهام مثل پشم گوسفندی شده بود که بابتی حوصلگی چیده بودند. خودم فهمیده بودم که کار از کار گذشته و فاتحه مع الصلوات. ولی با این وجود با رنگ و رویی پریده از یاسر پرسیدم: «همه چی روبراست؟!» یاسر صدایش در نمی‌آمد. داشتیم به موهای ریخته شده ام روی زمین و پیش بند نگاه می‌کردم که یک‌دفعه یاسر از پشت دست روی کتفم گذاشت و گفت: «من سعی خودم رو کردم. بهت گفتم که بلد نیستی.» شانه را از دستش گرفتم و محکم کوبیدم به آینه گرد مزخرف و پیش بند را باز کردم و دستم را روی سرم گذاشتم و گفتم: «یاسر این چه بساطیه راه انداختی. تو که بلد نیستی غلط می‌کنی مغازه آرایش گری باز می‌کنی.» آهی کشیدم و از صندلی بلند شدم، لباسم را تکاندم و بدون اینکه خدا حافظی کنم و پولی بدهم آن جا را ترک کردم.

تنها جایی که عقلم قد می‌داد که بروم، آرایشگاه سید بود. در آن لحظه خدا می‌داند چه حرف‌هایی که در دلم به خودم و یاسر نمی‌دادم.

تا در آرایشگاه سید را باز کردم، خُنکی کولر و صدای آویز موزیکالی همزمان توجه‌ام را جلب کرد. اتفاقاً فقط یک نفر در انتظار بود. سید نگاهی به سر و کله‌ام انداخت و پوزخندی زد و گفت: «سلام آقا، چرا کچل کردی؟ مگه هنوز مدرسه میری؟!» مجله خانواده سبز را که همیشه مال چند ماه قبل است را از روی میز قهوه‌ای رنگ برداشتم و گفتم: «سید موقع عقلمون از همه داریم می‌خوریم، تو هم تیکه بنداز.» همین طور که داشت با فرچه موهای گردن مشتری‌اش را پاک می‌کرد، گفت: «عاقبت آدمی که سید رو به آرایشگاهی دیگه بفروشه بهتر از این نمی‌شه!»

چند دقیقه بعد نفهمیدم چه گفت ولی خوب می‌دانستم این یعنی نیم ساعت گذشته و حالا نوبت من شده است. خودم را روی صندلی انداختم. یقه‌ام را تا زدم و پیش بند را خیلی سفت به گردنم گره زدم. کارش را شروع کرد. می‌دانستم اتفاق خاصی قرار نیست بیفتد. معجزه که نمی‌توانست بکند. تمام سعی و تلاشش را کرد و ششوی زرد تا موهای ریز به لباس و بدنم فرو نرود. قیچی و شانه را مرتب گذاشت کنار پنبه از لیوان بیرون زده و گفت: «تمومه همسایه! می‌توننی بلند شی.» سرم را که بالا گرفتم خودم را که هیچ‌مویی روی سرم نبود در آینه دیدم. سید کارش را تمام کرده بود و من این همه وقت اصلاً متوجه کارش نشده بودم. طوری موهایم را کوتاه کرد که تقریباً با ماشین کردن زیاد فرقی نداشت. گفتم: «سید آبروم می‌ره جلو این و اون. خاک تو سر شدم.» فقه‌های زد و گفت: «به ماه تأخیر بنداز، به همه بگو به مشکلی پیش اومده. این چند وقته هم کلاه از این لبه دارا بذار، با کلاس می‌شی.» دیگر رمقی برای انجام کارهای دیگر نداشتم، با موتور داشتم به خانه بر می‌گشتم که دیدم یاسر کرکره مغازه‌اش را دارد می‌بندد. تا من را دید داد زد: «داداش وایستا.» ترمز گرفتم و گفتم: «ها؟ دیدی چه گندی زدی؟! قهوه‌ای مون کردی رفت.» سرش را انداخت پایین و طوری که انگار ناامیدی تمام وجودش را روز اول کاری فرا گرفته باشد، گفت: «مغازه رو می‌خوام تحویل بدم!» تا این جمله‌اش را شنیدم از ناراحتی بغلش کردم و گفتم: «یاسر جان! بی خیال بابا. تا خراب نکنی درست نمی‌شی. چند بار که غرق شی شناگر خوبی می‌شی.» کرکره مغازه‌اش را بالا کشیدم و زدم زیر خنده و گفتم به جای «آرایشگاه یاسر» بنویس «اصلاح گوسفند با اعمال شاقه!» خندید و گفت: «خیلی نامردی.»

گفتم: «منو کچل کردی تازه طلبکارم هستی؟!» آمد و طوری بغلم کرد که احساس آرامش را با تمام وجود لمس کردم. گفت: «داداش دمت گرم.» گفتم: «روی شیشه مغازه بنویس (اصلاح دانش آموزی) تا چهار تا بدبخت ننه مرده مثل من بیچاره نشن شب عقدی.»

دومین هفته از ماه شهریور گذشته بود و من فقط یک روز تا مراسم عقدم باقی مانده بود. دیشب از سر و صدای خاله و دخترهاش نتوانسته بودم آرام بخوابم. صبح توی رختخواب غلت می‌زدم و می‌لولیدم که صدای مادرم آمد: «پاشو پسر لنگه ظهره، کلی کار عقب افتاده داریم.» دستانم را به هم گره زدم و با چند خمیازه و حرکات کش و قوس دار، راهی دستشویی شدم. صابون گلنار را روی دستانم کشیدم و لپ‌هایم را باد کردم و حسابی صورتم را شستم. یادم افتاد که امروز کلی کار دارم که باید انجامشان بدهم: میوه، شیرینی، عاقد، سفارش کیک و کلی چیزهای دیگر... جلوی آینه تمام قدی کنار روشویی خودم را برانداز کردم. با بُرس افتادم به جان موهای نامرتب و سیخ سیخی‌ام. فایده‌ای نداشت. موهایم روی شقیقه‌ها و گوش‌هام ریخته‌اند. به نظر آمد که اول آرایشگاه بروم بهتر است: ریسک بود توی آن شلوغ پلوغی بماند برای فردا.

سوار موتور «براو» شدم. تا آرایشگاهی سید راهی نبود. همین طور که گاز می‌دادم مغازه‌ای که با شبرنگ قرمز روی شیشه‌اش نوشته بود «آرایشگاه یاسر»، توجه‌ام را جلب کرد. داخل مغازه را دیدم، فقط یک مشتری روی صندلی نشسته بود. وقت زیادی نداشتم و می‌دانستم آرایشگاه سید همیشه خدا شلوغ است و دست کم یکی دو ساعتی معطلی دارد. دور زدم و برگشتم. وارد آرایشگاه شش-هفت متری شدم. یاسر هم محلی خودمان بود. مشتری‌اش یک پسر ۱۰-۱۲ ساله بود. داشت با ماشین موزر کچلش می‌کرد. زدم روی شانه‌هاش: «پسر تو کی سلمونی بلد بودی ما نمی‌دونستیم؟! کی مغازه زدی؟!» در حالی که دستنی روی سر آن پسر می‌کشید تا موهای جدا شده‌اش را روی پیش بند بریزد، گفت: «فدات داداش. آره تازه دوره دیدم. امروز افتتاحیه‌ست.» نشستم روی تک صندلی موجود در آرایشگاه و گفتم: «به سلامتی، ان شاء الله دخلش بچرخه داداش. پس ما امروز افتتاحش می‌کنیم.»

یک ربعی گذشت تا اینکه نوبت به من رسید. یاسر پیش بند را تکاند و بفرمایی زد. بلند شدم و روی صندلی چوبی‌اش نشستم. جلوی آینه دایره‌ای کوچک روبرویم دستنی به موهام کشیدم: «یاسر جان، فردا مراسم عقدمه. برامون بتر کون خلاصه.» همین طور که داشت با فرچه کوچک ماشین اصلاحش را تمیز می‌کرد، دستش را گذاشت روی صندلی و توی آینه کوچک، طوری که مرا ببیند، رو کرد به من: «واقعیتش من دامادی بلد نیستم، می‌ترسم به وقت خراب شه.» این حرفش را گذاشتم پای استرس و تازه کاری‌اش و خواستم مثلاً به بچه محله‌مان روحیه بدهم: «داداش بی خیال. اصلاً ما موش آزمایشگاهیت. از به جایی باید شروع کنی دیگه. بزنی بره خیلی دیرمه.»

انگشتانش را فرو کرد لای موهام و با بالا و پایین بردن سشوار مثلاً خواست مرتبش کند تا بعد بتواند فرمی بدهد. لبخندی به پهنای صورت زد و من و من کرد و گفت: «داداش من می‌ترسم بد شه! من بیشتر مغازه روزدم تا بچه مدرسه‌ای‌ها رو کچل کنم. دومادی خیلی بلد نیستم.» آب دهانم را قورت دادم و زدم به سیم آخر: «یاسر جان، من که قرتی نیستم. به دستنی بنداز لای موها و کوتاهش کن.»

وقتی اولین چلیک صدای قیچی را از بالای انگشتانش روی موهام شنیدم، تپش قلب گرفتم و یک آن پشیمان شدم، ولی باز تنبلی‌ام می‌آمد که آرایشگاه سید بروم. با خودم می‌گفتم که اگر ما به این تازه کارها و جوان‌ها بپنداریم که رشد نمی‌کنند. تازه هم محلی هم که باشد، داستانش حیثیتی است. اما همان موقع به خودم جواب می‌دادم: «خب آخه الان که عقدته باید خودت رو بسپری به به آدم تازه کار و ناشی؟!» دیگر کار از کار گذشته بود و قسمت‌هایی از موهام با قیچی روی پیش بند می‌افتاد و من دیگر نه راه پس داشتم نه راه پیش. احساس کردم که گوشه‌رینگ بوکسم: «خودم کردم که لعنت بر خودم باد.»

وحیده سعادت:

کمال طلبی منفی و احساس ارزشمندی دشمن همدیگرند

دکتر وحیده سعادت، روان‌شناس، مشاوره خانواده و فعال در حوزه فردی و روابط بین فردی، در گفت‌وگو با حریم‌امام با ذکر برخی توضیحات و ابعاد مختلف «تلاش برای عالی بودن»، به بیان دقیق مسأله «مقایسه عزت نفس و کمال‌گرایی؛ رهایی از کمال‌طلبی» و تشریح نکات مبهم آن پرداخته است.



دستاوردهایشان می‌سنجند و اگر همه چیز کامل بود از خود رضایت خواهند داشت. مشکل کمال‌گرایی این است که داشتن معیارهای بسیار بالا برای انجام یک کار و کسب موفقیت در آن، سلامت روان را به خطر می‌اندازد. افراد کمال‌گرا از آن جایی که می‌خواهند همه چیز کامل باشد نمی‌توانند به خواسته‌های خود برسند و این بزرگ‌ترین دام برای این افراد است. افراد کمال‌گرا اعتقاد دارند هر چیزی یا باید کامل باشد یا اصلاً نباید باشد و معمولاً چون هیچ‌وقت نمی‌توانند کامل باشند ترجیح می‌دهند که نباشند.

متأسفانه واقعیت این است که کمال‌گرایی، ناشی از احساس کمبود خودمان است. ما قبول نمی‌کنیم که همین جور که هستیم، خوبیم و ناچاریم که نقص‌هایمان را با کسب یک عنوان پر بی نقص مثل «آقا یا خانم کامل ممتاز همه چیز تمام» جبران کنیم و این اتفاق اصلاً خوب نیست.

کمال‌گرایی نقطه ضعف است یا نقطه قوت؟

کمال‌گرایی را به دو نوع بهنجار و نابهنجار تقسیم می‌کنند. کمال‌گرایی طبیعی و سالم، تلاشی است برای تعالی و خودکفایی، کمال‌گرایی منفی و ناسالم آن عبارت است از الگوی «همه یا هیچ». یعنی در کمال‌گرایی ناسالم، باید کاری را به بهترین نحو ممکن انجام داد یا کلاً شروع به اقدام و فعالیت نکرد. هیچ حد وسط و تعادلی در کار نیست. یک مثال عادی و پر تکرار در این زمینه آن است که فرد کمال‌گرا وقتی صبح دیر بیدار شود، دوست ندارد بقیه روز را به انجام کار و فعالیت‌هایش ادامه دهد. احساس می‌کند کل روز را از دست داده و می‌خواهد به قدری در تخت‌خواب بماند یا در فضای مجازی بچرخد که امروز را بی‌حاصل به شب برساند و بتواند روز بعد را کامل استفاده کند. یعنی یا باید از کل روز استفاده کند یا اصلاً آن روز از بی‌سرفته و انجام هر فعالیتی بی‌فایده خواهد بود. یا مثلاً وقتی فرد کمال‌گرا دو سه روز نتواند به برنامه‌ریزی متعهد بماند، دیگر کلاً نمی‌خواهد برنامه‌ریزی کند و همه چیز را به فراموشی می‌سپارد حتی اگر کار خیلی واجبی در میان باشد. یا وقتی فرد کمال‌گرای منفی مسئولیت کاری را به عهده می‌گیرد، تمام انرژی خود را برای آن می‌گذارد تا به بهترین نحو ممکن انجام شود.

خود ندهد (مثلاً مرتباً همان خطا را انجام دهد، حتی اگر چندین بار آن را تذکر داده باشند)، انتظار داشتن کار با کیفیت بهتر از او، اشتباه نیست. با این حال، اگر کاری را به فردی کم‌تجربه محول کنید، باید پیش‌بینی کنید که او به تدریج می‌آموزد، حتی ممکن است برای انجام کار، مسیر متفاوتی را طی کند. بنابراین انتظار انجام کار به روش شما و مطابق با استانداردهای شما و بدون هیچ خطایی، یک انتظار غیرمنطقی است.

با نگاه کمال‌گرایانه، چگونه در مواجهه با دیگران، موجب دل‌خوری و ناراحتی آن‌ها نشویم؟

از آنجا که کمال‌گرایی ناشی از احساس بی‌کفایتی و کمبود خودمان است، این موضوع خیلی طبیعی است که ما به دلیل کمال‌گرایی بیش از اندازه، دیگران را از خود آزاده خاطر کنیم و نه تنها زحمات آن‌ها را ارج ننهیم بلکه به آن‌ها انگ‌تنبیل، بی‌خاصیت یا بی‌توجه بچسبانیم.

بدون هیچ تردیدی این موضوع باعث ناراحتی دیگران خواهد شد و یکی از بهترین تمرین‌ها این است که تا حد ممکن سعی کنیم قدرشناس باشیم و زحمات دیگران را تحسین کنیم. قدرشناسی باعث می‌شود دنیای خود را کامل و درست احساس کنیم و از آن مهم‌تر این که باعث می‌شود بپذیریم که نه تنها دنیا نقص دارد، بلکه ما نیز نقص داریم و همه ما در زندگی خود نقص‌هایی را تجربه کرده‌ایم.

چرا از کمال‌گرایی به صورت منفی یاد می‌شود؟ مگر کمال‌گرایی بد است؟

متأسفانه واژه‌ای که در ترجمه «Perfectionism» انتخاب شده واژه‌ای است که کمی غلط‌انداز است. وقتی صحبت از کمال‌گرایی می‌کنیم یاد مفهوم کمال و تعالی در عرفان می‌افتیم. برای همین است که من پیشنهاد می‌کنم هر جا واژه کمال‌گرایی را دیدید، جای آن از عبارت کمال‌گرایی استفاده کنید. و اما در باب کمال‌گرایی در نگاه اول بگویم که این که فردی بخواهد همه چیز کامل و بی‌نقص باشد اشکالی ندارد و تازه بسیار هم خوب است اما مشکل اینجاست که باید بگویم که افراد کمال‌گرا معمولاً به هیچ‌جا نمی‌رسند، یا اگر هم به جایی برسند، صدمات زیادی دریافت خواهند کرد و اعتماد به نفس و عزت نفس خود را از دست خواهند داد، زیرا خودشان را فقط با

کمال‌طلبی و عزت نفس چه ارتباطی با همدیگر دارند؟ آیا این دو با یکدیگر جمع می‌شوند؟

مطالعات نشان داده که شما چنین کسی را هرگز پیدا نخواهید کرد. کسی که عزت نفس بالایی دارد و احساس ارزشمندی می‌کند، نمی‌تواند افکار یک کمال‌گرا را داشته باشد، زیرا افکار کمال‌گرایانه باعث می‌شود که احساس خوبی نسبت به خودش نداشته باشد.

بنابراین اگر حتی به کمال‌گرایی گرایش پیدا کند، دیگر نمی‌تواند عزت نفس خود را به همان قوت حفظ کند!

طبق آنچه مطالعات نشان داده، تنها افرادی به سوی انتظارات غیرواقع‌بینانه گرایش پیدا می‌کنند که عزت نفس پایینی دارند.

بنابراین فقط کسانی که نسبت به خود حس ارزشمندی نمی‌کنند، دچار کمال‌طلبی افراطی یا منفی می‌شوند. در واقع کمال‌طلبی منفی و احساس ارزشمندی هرگز با هم در یک فرد یافت نمی‌شوند و دشمن همدیگر هستند.

برای رهایی از کمال‌طلبی و انتظارات غیرمنطقی چه اقداماتی باید انجام داد؟

همانطور که گفتیم، عزت نفس پایین موجب گرایش به کمال‌گرایی می‌شود و بالعکس، همچنین عزت نفس بالا مانع گرایش به کمال‌گرایی می‌شود. اگر می‌خواهید انتظارات بیش از حد بالا از خودتان یا دیگران را از بین ببرید، به این نکات توجه کنید: اهداف قابل اندازه‌گیری، زمان بندی شده، مناسب و منحصر به خودتان داشته باشید. اهداف خود را به قدم‌های کوچک تبدیل کنید و بعد از برداشتن هر قدم، خود را تشویق کنید. گاهی از دیگران در انجام کارهایتان کمک بگیرید. یک الگوی خوب برای خود انتخاب کنید. خود را در شرایطی تصور کنید که به اهدافتان رسیده‌اید.

انتظارات واقع‌بینانه از خود و دیگران به چه صورت شکل می‌گیرد؟

باید بدانیم که همیشه انتظارات، غیرواقع‌بینانه نیستند. مهم است که حداقل انتظارات‌مان را از خودمان و دیگران، به صورت منطقی تعیین کنیم. بنابراین اگر یک کارمند تلاش خیلی کمی برای انجام یک پروژه انجام دهد و زحمت بررسی اشتباهاتش را به

معیارهای دور از واقعیت

محمد سهیلی راد

(کارشناس ارشد روان‌شناسی)

دیگران، از بدو تولد ما، همواره رفتارهای مان را ارزیابی می‌کنند، اشتباهات مان را تصحیح می‌نمایند، و تشویق مان می‌کنند که عملکرد خود را بهبود بخشیم. برای مثال، والدین به بچه‌های خود راه رفتن، سخن گفتن، مؤدب بودن، و تمیز کردن اتاقشان را یاد می‌دهند. آموزگاران به دانش‌آموزان خواندن، نوشتن، و ضرب و تقسیم یاد می‌دهند. همچنین، مهارت‌های آنان را بارها و بارها به محک آزمون می‌زنند تا ببینند آن‌ها را به چه میزانی فرا گرفته‌اند. گاه، حتی کارفرما، همسر، فرزندان، دوستان، و افراد کاملاً غریبه، ارزیابی رفتار و تصحیح اشتباهات مان را امری مهم می‌یابند. از این رو، جای تعجب ندارد که برخی از بابت عالی انجام دادن کارشان و اثر خوب گذاشتن در دیگران، سخت‌نگران باشند و نگرانی‌شان موجب کم شدن عزت نفس گردد.

خلل در عملکرد افراد کمال جو

۱. نشانه‌توانمندی

از نظر اغلب افراد تعیین معیارهای دست‌بالا و تلاش برای دستیابی به آن‌ها، نشانه‌توانمندی است. تعیین معیارهای دست‌بالا این امکان را برای برخی فراهم می‌کند که در ورزش، کار، تحصیل، و تقریباً تمام زمینه‌های دیگر به درجات بالا برسند. از سوی دیگر، کمال‌جویی، گرایش به تعیین معیارهایی است که بسیار دست‌بالا هستند، یعنی به حدی که اگر خودمان را هم بکشیم محال است به آن‌ها دست یابیم. این معیارها انعطاف‌ناپذیر است و وقتی به دست نمی‌آید آتش عدم عزت نفس، افسردگی، یأس، اضطراب، یا خشم شعله‌ور می‌شود.

۲. منجر به اهمال کاری

معیارهای دست‌بالای افراد کمال جو در عملکرد آنان خلل ایجاد می‌کند؛ چون باعث می‌شود اهمال کاری کنند، از موقعیت‌هایی که احتمال می‌دهند مرتکب اشتباه شوند اجتناب نمایند، یا زمان زیادی را صرف انجام کارها نکنند. افرادی که کمال‌جویی بالایی دارند معیارهای دست‌بالایی را برای خود تعیین می‌کنند که دور از واقعیت هستند. همچنین، از بابت مهارت‌های خویش تردید دارند، و نگرانند مبادا دست از خطا کنند؛ که همین موضوع منجر می‌شود به: تمرکز پایین، خودسرزنشگری و عزت نفس پایین.

۳. معیارهای دست‌بالا برای خود و دیگران

ممکن است معیارهای دست‌بالایی درباره دیگران داشته باشند. مسأله اخیر باعث می‌شود وقتی

انتظارات‌شان برآورده نمی‌شود، احساس کنند کشتی‌هایشان غرق شده و از عزت نفس دور هستند. افراد زیادی هستند که برای خود معیارهای دور از واقعیت تعیین می‌کنند، و کمال‌جویی چوب لای چرخشان می‌گذارد.

در واقع افراد دارای ویژگی کمال‌گرایی برای خود اهدافی تعیین می‌کنند، سپس طوری رفتار می‌کنند که گویی رسیدن به این اهداف تمام دنیای آن‌ها است. چنانچه به هدف خود نرسند، برایشان نپذیرفتی و غیر قابل بخشش می‌شود. استبداد بایدهایی که به زندگی خود اعمال می‌کنند، زمینه ساز تبدیل کمال‌گرایی به نهارجاری است. ناپهناجاری می‌شود. تشدید ویژگی‌های کمال‌گرایی برای آن‌ها در زندگی مشکلاتی در روابط میان فردی، شغل، تحصیل، ازدواج و... به وجود می‌آورد که به صورت مستقیم و غیر مستقیم، عزت نفس افراد را مخدوش می‌کند.

کمال‌جویی ناپهناجاری

کمال‌جویان ناپهناجاری افرادی با عقاید محکم و ثابت هستند که انعطاف‌ناپذیری، ویژگی بارز آن‌هاست. تلاش برای کمال‌گرایی جنبه ذاتی انسان محسوب می‌شود، اما هنگامی که مرزها شکسته می‌شوند، مفهوم کمال‌گرایی تغییر می‌کند و به افکار و رفتارهای خود تخریب‌گرایانه‌ای تبدیل می‌شود که هدف آن‌ها رسیدن به اهداف به شدت افراطی و غیر واقع‌گرایانه است و در بسیاری موارد بروز اختلال شخصیت در فرد را به همراه دارد.

کمال‌گرایان ناپهناجاری باید در هر کاری به حد کامل برسند و به بهترین گونه آن را انجام دهند و گرنه خشنود نخواهند شد. شخصیت کمال‌گرا باید به هیچ وجه در داوری اشتباه نکند یا اینکه شوهر یا زن ایده‌آل باشد و دیگران او را آدم بی‌عیب و نقص بیندارند. این گونه افراد تصادف و اتفاقاتی که آن‌ها را به هیچ روی نمی‌توانند کنترل کنند باور ندارند. کمال‌گرایان اگر نتوانند به آرمان‌های خود ساخته و بسیار دشوار اخلاقی خود برسند، احساس عدم عزت نفس، تقصیر و اضطراب به آن‌ها دست خواهد داد.

کمال‌جویی و اضطراب اجتماعی

برای تحقیق بیش‌تر می‌بایست به بررسی ماهیت کمال‌جویی، رابطه‌اش با عزت نفس و اضطراب اجتماعی، و راه‌های غلبه بر آن پرداخته شود. خصیصه اصلی اضطراب اجتماعی و کم‌رویی، ترس

از این است که مبادا دیگران درباره فرد فکرهای بدی بکنند. بی‌شک، مبتلایان به اضطراب اجتماعی شدید نیز به کمال‌جویی بالا گرایش دارند. در واقع، معیارهایی که برای خود تعیین می‌کنند دست‌بالا تر از معیارهایی است که برای دیگران در نظر می‌گیرند. البته برخی از آنان برای دیگران نیز معیارهای دست‌بالایی در نظر می‌گیرند.

اضطراب اجتماعی شدید با چنین باورهایی مرتبط است:

— همه باید مرا دوست داشته باشند و همه افراد مهم در زندگی من، باید مرا تایید کنند.

— باید همیشه اثر خوبی در دیگران بگذارم.

— هرگز نباید ذره‌ای از خود اضطراب نشان دهم.

— همیشه باید باهوش، جذاب، و بامزه به نظر برسم.

— همیشه باید کارم را عالی انجام دهم و در تمام

زمینه‌ها کاملاً با کفایت و شایسته باشم؛ در غیر

این صورت فرد بی‌ارزشی هستم.

— علت تمام ناخوشی‌ها و بدبختی‌های من و یا

دیگران تابع شرایطی است که من کنترلی بر آن‌ها

ندارم.

— اگر دیگران مرا خوب درک نکنند، پس آدم شکست

خورده‌ای هستم.

— تنها گذشته من است که تعیین کننده رفتارهای

فعلی‌ام است و اگر چیزی در گذشته من تأثیر گذاشته،

اثرش همیشه باقی خواهد بود.

— نمره کمتر از «الف» بر ایم قابل قبول نیست.

— جملاتی که حاوی «باید»، «همیشه»، و «هرگز»

است، اغلب، نشانه «تفکر همه یا هیچ» است. «تفکر

همه یا هیچ» مفروضه ممکن است نشانه کمال‌جویی

باشد.

از طرفی با بررسی ریشه‌های کمال‌جویی ناپهناجاری

به این نتیجه می‌رسیم که یکی از اصلی‌ترین

ریشه‌های بارز کمال‌جویی، دوران کودکی است.

این کودکان اغلب دارای والدین غیر تأییدگر

هستند که علاقه‌شان به کودک بستگی به «عملکرد

کودک» دارد. والدین کمال‌جویی بیش از اندازه انتقاد

می‌کنند، سخت‌گیر هستند و معمولاً کمتر از

فرزندانشان پشتیبانی می‌کنند. عدم تأیید و یا تأیید

مشروط والدین، عامل بروز کمال‌جویی در کودکان

است. فرد کمال‌جو به تلاش خود ادامه می‌دهد تا

اینکه تأیید والدین را بدست آورد. تفکر او این است

که: «اگر من بیشتر تلاش کنم، اگر کمی بهتر انجام

وظیفه نمایم و اگر کامل‌تر باشم، والدینم مرا دوست

خواهند داشت.»

راه‌کارهای خروج از تفکر کمال‌جو

مریپ‌نقی‌لو

(کارشناس مدیریت خانواده)

راهبردهای تغییر تفکر کمال‌جو، مشابه راهبردهایی است که برای تغییر انواع دیگر تفکر اضطراب‌زا، به کار گرفته می‌شود. با تغییر تفکر و رفتار شخص کمال‌جو، عزت نفس از دست رفته، به خوبی سر جای خودش می‌نشیند.

تغییر تفکر کمال‌جو

۱) بررسی شواهد موافق و مخالف

نخست، بهتر است به جای اینکه افکار تان را به راحتی بپذیرید، «شواهد موافق و مخالف» آن‌ها را بررسی نمایید. برای مثال، اگر فرض می‌کنید به هنگام گفت و شنود با دیگران باید همیشه اثر خوبی در آنان بگذارید، از خود پرسید «آیا جلوی دیگران حرف احمقانه‌ای زدم؟» اگر پاسخ تان بله است (که احتمالاً این‌گونه است، البته چنانچه مانند اغلب افراد هستید)، پیامدهای آن چه بود؟ شاید یکی دو دقیقه سر به سر تان گذاشته‌اند یا کسی با تعجب به شما نگاه کرده است، یا شاید اصلاً کسی متوجه نشده است. آیا پیامدهای شدید یا درازمدتی داشته است؟ اگر نه، در این باره که آیا ضرورت دارد از بیان مطلبی احمقانه، جلوی دیگران، اجتناب کنید چه نکته‌ای به شما می‌گوید؟ آیا این همه تلاش برای اجتناب از احمق به نظر رسیدن، ارزشش را دارد؟

۲) همه‌جانبه‌نگری

تکنیک دیگری که خاصه برای ستیز با تفکر کمال‌جو مفید است، «همه‌جانبه‌نگری» نام دارد. در این تکنیک فرد سعی می‌کند به رویدادها از چشم‌انداز فردی دیگر بنگرد. برای مثال، اگر نگرانید که مبادا دیگران لباس جدیدتان را زشت ببینند، می‌توانید از خود پرسید «کسی که کمتر نگران عالی به نظر رسیدن است چگونه به این موقعیت نگاه می‌کند؟» حتی اغلب اهالی مد لباس، هر از گاهی، دچار اشتباه می‌شوند. افزون بر این، بعضی وقت‌ها حق دارید عالی به نظر نرسید. به احتمال زیاد، دیگران آنچه را می‌پوشید دوست خواهند داشت، و اگر دوست نداشته باشند، آسمان به زمین نمی‌آید.

۳) رضایت دادن

ابزاری دیگر برای ستیز با تفکر همه‌یا هیچ، «رضایت دادن» است. چنانچه تصور می‌کنید زیاد پایین آوردن معیارهایتان خطرناک است، شاید اشکالی نداشته باشد که آن‌ها را کمی پایین آورید. برای مثال، اگر تلاش شما برای اینکه در شرکت خود همواره فعال‌ترین فرد باشید باعث می‌شود

مثال‌های مربوط به رفتارهای دسته دوم نیز عبارت است از اجتناب از موقعیت‌های اجتماعی، اهمال کاری، یا یافتن راه‌های نامحسوس برای کاهش اضطراب.

اگر چه هدف از این رفتارها آن است که فرد، در موقعیت‌های مرتبط، احساس کنترل کند، در دراز مدت، کاملاً نتیجه عکس می‌دهند؛ خاصه اگر به کرات مورد استفاده قرار گیرند. رفتارهای مذکور، علاوه بر تداوم بخشیدن به اضطراب، اغلب در کار، روابط، و سایر فعالیت‌ها خلل ایجاد می‌کنند. برای مثال، فردی که برای یک سخنرانی کوچک روزها تمرین می‌کند، در مقایسه با فردی که فقط یکی دو ساعت به تمرین می‌پردازد، فرصت کمی می‌یابد که به کارهای دیگرش برسد.

کاهش کمال‌جویی

برخی از تمرینات رویارویی برای غلبه بر کمال‌جویی عبارت است از:

– حاضر شدن بر سر قرار در روزی غیر از روز ملاقات.

– فراموش کردن رسیدن، وقتی لباس هایتان را از خشک‌شویی می‌گیرید.

– غلط تلفظ کردن برخی واژه‌ها به هنگام گفت و گو.

– خوردن نهار در جوار یکی از دوستان، و از عمد چند سکوَت ناخوشایند را انداختن.

– پوشیدن لباس‌های بیرونی که گمان می‌کنید جذاب نیست.

– از دست دادن رشته افکار در حین سخنرانی.

– فرستادن نامه‌ای که چند غلط نوشتاری دارد.

پیشگیری از وقوع رفتارهای مسأله ساز

راهبردی دیگر برای ورناندازی کمال‌جویی، متوقف ساختن خود از پرداختن به رفتارهای مفرط است، رفتارهایی که برای جلوگیری از بروز پیامدهای منفی طراحی می‌کنید. برای مثال، اگر مدام در صدد اطمینان‌جویی بر می‌آید، سعی کنید چنین نکنید یا سعی کنید از بررسی مفرط جلوگیری نمایید و چنانچه می‌خواهید خود را برای سخنرانی و سایر موقعیت‌های اجتماعی آماده کنید، خیلی زمان صرف آن نکنید. رفتارهایی که عمداً طراحی می‌کنید تا احساس ناخوشایند یقه‌تان را نگیرد نیز باید متوقف سازید یا اصلاح کنید.

رابطه زناشویی تان با مشکل مواجه گردد، شاید بتوانید رضایت دهید که جزو پنج فرد فعال شرکت خویش باشید و وقت بیشتری را در کنار همسر تان بگذرانید. رضایت دادن، برخلاف سیاه و سفید دیدن، خاکستری دیدن رویدادهاست. همچنین، اشاره به این دارد که موقعیت‌ها اغلب پیچیده‌تر از آن است به نظر می‌رسند. به عبارت دیگر، برای اداره کردن موقعیت، اغلب، بیشتر از یک راه درست وجود دارد.

۴) مقایسه خود با دیگران

یکی دیگر از خصیصه‌های اضطراب اجتماعی، مقایسه خود با افرادی است که اعتماد به نفس بیشتری دارند و قابل‌تر و ماهرترند. بی‌شک، غمگینی و اضطراب پیامدهای طبیعی مقایسه خود با دیگرانند، دیگرانی که در بُعد خاصی از شما بسیار بهترند. مقایسه خود با دیگران امری طبیعی است. این کار یکی از راه‌های سنجش عملکرد خویش است. با این حال، منطقی‌ترین راه مقایسه خویش با افرادی است که در حد و اندازه‌های خودتان هستند (این کاری است که اغلب افراد می‌کنند). چنانچه نقاش تازه کاری هستید و کار خود را مدام با کار افرادی مقایسه می‌کنید که آثار خویش را در گالری‌ها به معرض نمایش می‌گذارند، احساس بدی درباره خود پیدا خواهید کرد. به جای این کار، کار خود را با کار نقاشانی مقایسه کنید که آنان نیز تازه کارند.

در نهایت، به جای اینکه خود را در باتلاق وارد شدن به جزئیات گیر بیندازید، سعی کنید همه جوانب را در نظر بگیرید. برای مثال، چنانچه در سخنرانی اشتباهی مرتکب شدید، تمام تمرکزتان را نگذارید روی آن. از خود پرسید «بقیه سخنرانی‌ام چه طور بود؟ آیا اشتباهی که مرتکب شدم برای فردا، هفته آینده، یا سال آینده اهمیت زیادی دارد؟»

تغییر رفتار کمال‌جو

رفتارهای کمال‌جو را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱) رفتارهایی که کمک می‌کنند فرد به معیارهای دست‌بالایش برسد.

۲) اجتناب از موقعیت‌هایی که ممکن است لازم باشد فرد طبق معیارهای دست‌بالایش زندگی کند. مثال‌های مربوط به رفتارهای دسته اول عبارت است از آماده‌سازی یا تمرین مفرط و بررسی یا اطمینان‌جویی بیش از حد.



بالاترین و بدترین نوع شکست، شکست معنوی حکومت و نظام جمهوری اسلامی است!

«الآن دشمنها دنبال این هستند که این نهضت را، این نهضت اسلامی را، یک کاری بکنند که لکه دار بشود. شکست مهم نیست؛ لکه دار شدن مهم است. اگر ما با آبرومندی شکست بخوریم اهمیتی ندارد. انبیا هم شکست می خوردند. اگر نهضت ما خدای نخواسته با آبرومندی از بین برود، آبرو محفوظ است؛ در تاریخ محفوظ خواهد ماند. شکست خوردیم، حضرت امیر هم از معاویه شکست خورد. اما اگر شکست معنوی بخوریم، اگر حالا که اسلام دست ما آمده است، امانت است پیش ما، اگر ما به این امانت خیانت بکنیم، اگر خدای نخواسته از حدود تجاوز بکنیم، این نهضت آلوده می شود؛ در خارج گفته می شود این هم اسلام! پای اسلام حساب می کنند. نمی دانند که اسلام این نیست.»

(صحیفه امام، ج ۸، ص ۲۵۹)

خطر معاویه و یزید برای اسلام!

امام خمینی با این که به گونه رسمی دانش تاریخ و سیاست را خوانده بود، ولی بینش چشمگیری در فهم و درک مسائل سیاسی جهان اسلام داشت؛ بر همین اساس می فرماید:

«خطری که معاویه و یزید برای اسلام داشتند، این نبود که غصب خلافت کردند؛ این یک خطر، کمتر از آن بود؛ خطری که اینها داشتند این بود که اسلام را به صورت سلطنت در می خواستند بیاورند... این مهم بود!»

(صحیفه امام، ج ۸، ص ۹)

امام خمینی چه نوع حکومتی را رژیم شیطانی نامید؟

«معاویه و فرزندستکارش به اسم خلیفه رسول الله با اسلام آن کرد که چنگیز با ایران [کرد]؛ و اساس مکتب وحی را تبدیل به رژیم شیطانی نمود.»

(صحیفه امام، ج ۸، ص ۳۰۵)

محمد رجبی نژاد

تفسیر بی نهایت

چه چیز اسلام و مکتب را دگرگون و وارونه می کند؟

«[معاویه و یزید] اسلام را وارونه داشتند نشان می دادند. شرب خمر می کردند، امام جماعت هم بودند! مجالسشان مجالس لهو و لعب بود، همه چیز تویش بود، دنبالش هم جماعت بود، امام جماعت هم می شدند. امام جماعت قمار باز! امام جمعه هم بودند و منبر هم می رفتند و اهل منبر هم بودند. منبر هم می رفتند! به اسم خلافت رسول الله بر ضد رسول الله قیام کرده بودند. فریادشان «لا اله الا الله» بود، و بر ضد الوهیت قیام کرده بودند. اعمالشان، رفتارشان رفتار شیطانی، لکن فریادشان فریاد خلیفه رسول الله! این است که مکتب را متزلزل می کند؛ و بکوقت در دنیا منعکس می شود که اسلام هم همین است. من خوف این را دارم امروز.»

(صحیفه امام، ج ۸، ص ۳۳۶)

هیچ کاره انگاشتن مردم، ترند جدید دشمن در جهت مأیوس کردن ملت!

«می گویند که سیاست حق مجتهدین است یعنی، در امور سیاسی در ایران پانصد نفر دخالت کنند، باقیشان بروند سراغ کارشان. یعنی مردم بروند سراغ کارشان، هیچ کار به مسائل اجتماعی نداشته باشند، و چند نفر پیرمرد مآلبیابند دخالت بکنند. این از آن توطئه سابق بدتر است برای ایران. برای اینکه، آن یک عده از علما را کنار می گذاشت، منتها به واسطه آنها هم یک قشر زیادی کنار گذاشته می شوند، این تمام ملت را می خواهد کنار بگذارد.»

(صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۳۶۸)

امام خمینی مخالف روش حکومتی سلطنتی و ولایتعهدی!

«سلطنت و ولایتعهدی همان طرز حکومت شوم و باطلی است که حضرت سید الشهداء (ع) برای جلوگیری از برقراری آن قیام فرمود و شهید شد. برای این که زیر بار ولایتعهدی یزید نرود و سلطنت او را به رسمیت نشناسد قیام فرمود، و همه مسلمانان را به قیام دعوت کرد. اینها از اسلام نیست. اسلام سلطنت و ولایتعهدی ندارد.»

(ولایت فقیه، ص ۱۴)

توطئه‌ای که امام خمینی بارها بر آن گوشزد می کردند!

«این یک توطئه‌ای است که... انتخابات حق مجتهدین است، انتخابات یادخالت در سیاست حق مجتهدین است. دانشگاهی‌ها بدانند این را که همان طوری که یک مجتهد در سرنوشت خودش باید دخالت کند، یک دانشجوی جوان هم باید در سرنوشت خودش دخالت کند. فرق ما بین دانشگاهی و دانشجو و مثلاً مدرسه‌ای و اینها نیست، همه‌شان با هم هستند.»

(صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۳۶۸)

سفارش امام خمینی به مسئولان در همانندسازی خود با محرومان و مستضعفان در اندیشه و عمل

«گرایش کنید به طبقات پایینی که شما پایین می دانید و از شما بالاترند. اینها چهره نورانی اسلام و مسلمینند. اینها چهره‌هایی هستند که رسول خدا آنها را می پذیرد. اینها چهره‌هایی هستند که محبوب خدا هستند. شما هم وارد اینها بشوید؛ چهره خودتان را با اینها منطبق کنید؛ آراء خودتان را با اینها منطبق کنید.»

(صحیفه امام، ج ۸، ص ۵۸)